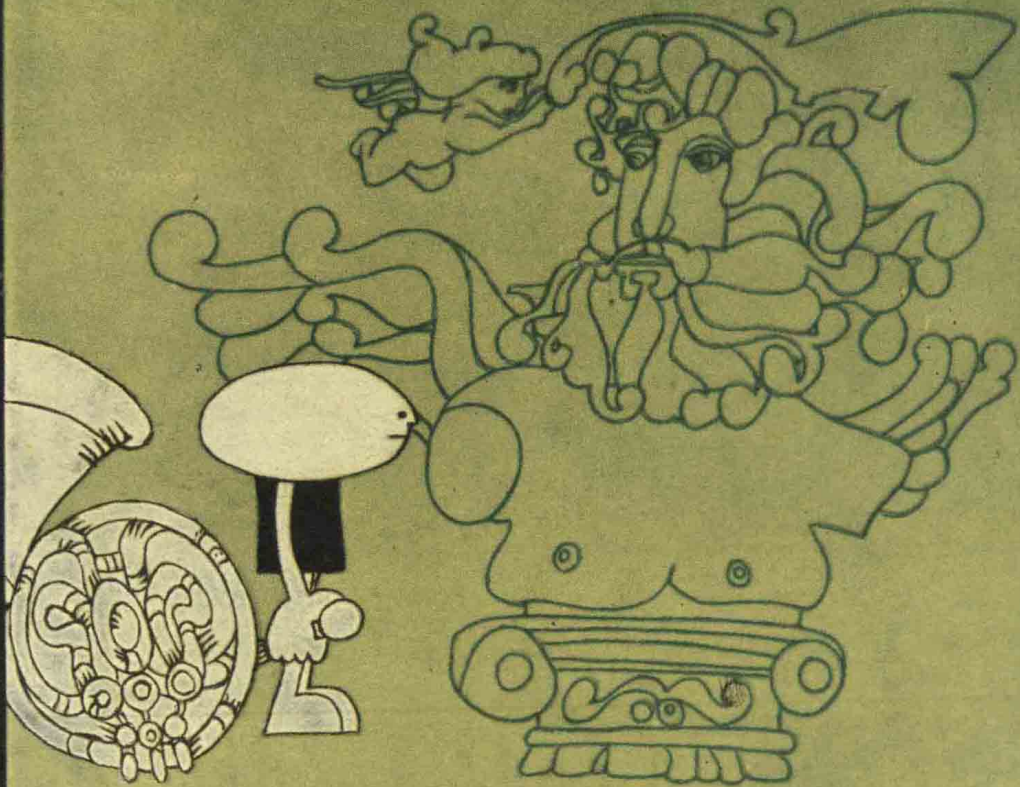
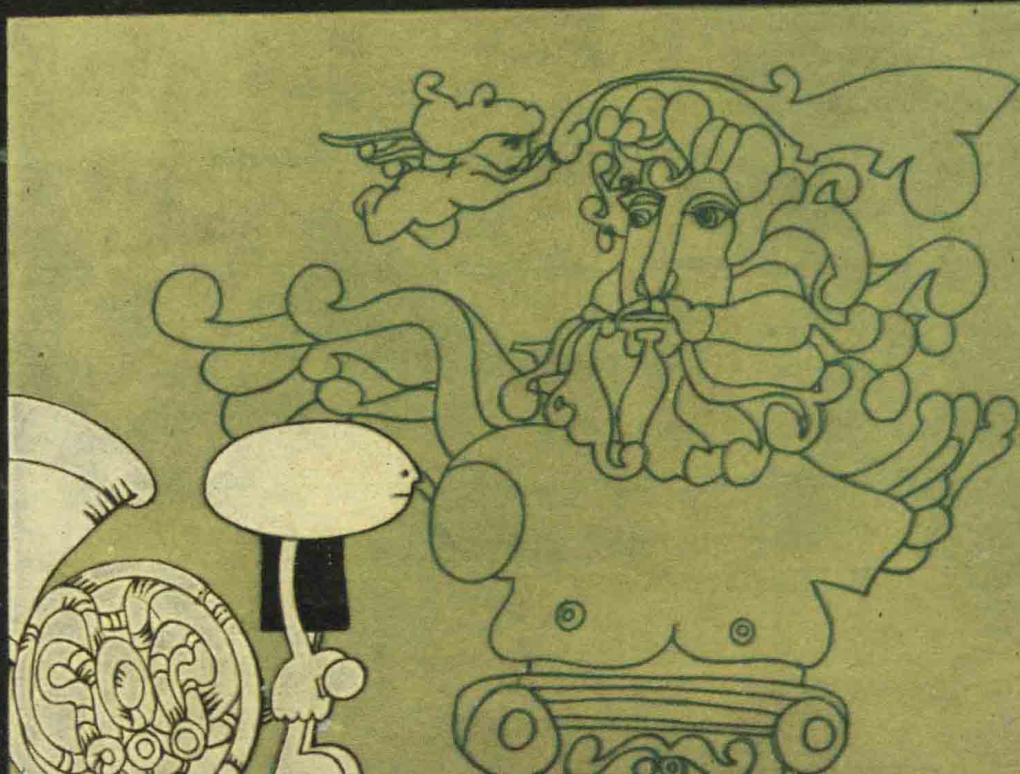


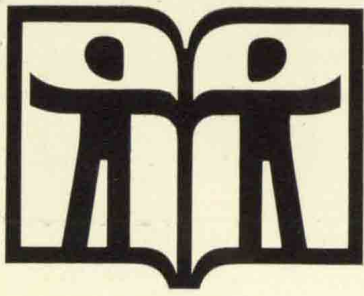
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی - شماره ۱ (دوره پنجم) - فروردین ماه ۱۳۵۱



۲۰/۸
۲۷/۹





پیام بین‌المللی به مناسبت روز جهانی کتاب کودک ، ۱۴ فروردین ۱۳۵۱ دوستی بنام کتاب پیدا کن

روز بین‌المللی کودک، هر سال دوم آوریل - روز تولد هانس کریستین آندرسن - برگزار می‌شود، و هر سال یکی از ممالک عضو دفتر بین‌المللی کتاب برای نوجوانان، برنامه‌ی روز بین‌المللی کتاب کودک را بعهده می‌گیرد.

در سال ۱۹۷۲ این مسئولیت بعهده‌ی ممالک متحدی آمریکا است.

برای ایجاد تفاهم جهانی بیشتری از طریق انسانی کردن قدرت و کیفیت ادبیات کودکان، کلیه‌ی بچه‌ها - نویسندگان - نقاشان - کتابداران - اولیای تعلیم و تربیت، و ناشران پشتیبانی خود را نسبت به هدف‌های دفتر بین‌المللی کتاب برای نوجوانان، اعلام داشته‌اند.

و چون سال ۱۹۷۲ از طرف یونسکو سال جهانی کتاب اعلام شده است، امید می‌رود که روز بین‌المللی کتاب کودک بیش از همیشه مورد توجه قرار گیرد.

برنامه‌ی جایزه‌ی آندرسن یکی دیگر از طرح‌های مهم دفتر بین‌المللی کتاب برای نوجوانان است. و برای اولین بار در سال ۱۹۶۲، یک نویسنده‌ی آمریکایی بنام میندرت دیوینگ متولد هلند، بخاطر فعالیت‌های ادبی خود، جایزه‌ی هانس کریستین آندرسن را دریافت کرد.

قبل از آن آقای دیوینگ جایزه‌ی نیوبری، نشان سال ۱۹۵۵ را برای کتاب «چرخ روی مدرسه» گرفته بود و همچنین اولین جایزه‌ی ملی کتاب را در قسمت کتاب‌های کودکان، برای کتاب «سفری از خیابان پیرمینت» در سال ۱۹۶۹ دریافت کرد. آخرین کتاب‌هایی که از او منتشر شده، «گر به‌ی عید پاک» و «اسبی دوان دوان آمد» است.

دیوینگ در پیامی که برای بچه‌های جهان فرستاده است، چگونگی دوستی خود را با کتاب شرح می‌دهد.

خوشحالی من از اینست که «دفتر بین‌المللی کتاب

جهانی کتاب‌های کودکان را در کتابخانه‌ی مرکزی واقع در پارک فرح افتتاح کردند.

در این مراسم، که عده‌ی سی از شخصیت‌های ذی‌علاقه، و خبرنگاران چرایدو رادیو و تلویزیون حضور داشتند، غرفه‌های کتاب‌های کشورهای مختلف دنیا مورد بازدید قرار گرفت، و خانم امیر ارجمند به چند سؤال خبرنگار تلویزیون پاسخ گفتند.

همچنین یک برنامه‌ی رادیویی، در گفتگوی با آقایان طاهباز - آزاد میرزایی و با شرکت چند تن از کودکان عضو کتابخانه، انجام و ضبط شد.

باین منظور پوستر و نشریه‌ی نیز چاپ و منتشر شده بود که در اختیار حضار قرار گرفت.

مراسم در ساعت هشت بعد از ظهر خاتمه یافت.

در فرصت این یک هفته، کودکان عضو کتابخانه‌های کانون توانستند در کتابخانه‌ها با نویسندگانی که در عیال خود، ملاقات و گفتگو کنند.

کانون، این روزها را به خاطر زادروز نویسنده‌ی خلاق، و نیز در بزرگداشت نویسندگان کتاب‌های کودکان، بزرگ می‌دارد - و در این راه همه‌روزه بر فعالیت‌های خود افزوده است، چنانکه می‌تواند روز جهانی کتاب کودکان را با پشتوانه‌ی غنی از تلاش روز افزون کتابخانه‌ها و دیگر فعالیت‌های فرهنگی و هنری برگزار کند.

و اینهمه، بیان کننده‌ی مفهوم اصلی روز جهانی کودک است - که برای آینده‌نویسندگان بسیار داریم، همچنانکه در گذشته نیز فعالیت‌های امر بخشی داشته‌ایم.

روز جهانی کتاب کودک

روز جهانی کتاب کودک

هفته‌ی که با عنوان «روز جهانی کتاب کودک» در سراسر دنیا شروع و برگزار می‌شود، قدم‌ثری است در راه تباهل نظر و همفکری جهانی، در پرورش جسم و روان کودک، با مفهوم «آینده‌ی بشریت».

روز دوم آوریل (برابر با ۱۳ فروردین ماه) که روز تولد هانس کریستین آندرسن است، به عنوان روز جهانی کتاب کودک انتخاب شده است. هانس کریستین آندرسن نه فقط داستان‌سرای بزرگ بچه‌های دانمارک بلکه قصه‌گوی همه‌ی کودکان دنیا است. و چون روز ۲ آوریل - ۱۳ فروردین - در ایران تعطیل رسمی است، روز ۱۴ فروردین ماه به این امر اختصاص یافت. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، این روز را همه‌ساله جشن می‌گیرد، و به این منظور، نمایشگاهی از کتاب‌هایی که ناشران جهان برای کودکان و نوجوانان در سال گذشته منتشر کرده‌اند، در کلیه‌ی کتابخانه‌های کودک برگزار می‌کند.

امسال نیز، روز ۱۴ فروردین ماه، ساعت شش بعد از ظهر، خانم لیلی امیر ارجمند مدیر عامل کانون، نمایشگاه



خانم لیلی امیر ارجمند از نمایشگاه روز جهانی کتاب کودک در کتابخانه‌ی مرکزی - پارک فرح دیدن می‌کنند



خانم لیلی امیر ارجمند در يك گفتگوی اختصاصی با
نمایندگی تلویزیون



ضبط يك بر نامه‌ی رایوئی با شرکت بچه‌ها در کتابخانه‌ی مرکزی
وجود نداشت...

عاقبت بخاطر نبودن آب، ما به خانه‌ی دیگری در کوچه‌ی
دیگری رفتیم. هر دو طرف این کوچه خانه‌های زیادی صف کشیده
بودند، و بعضی از ساکنان این خانه‌ها، کتاب داشتند. کتابهای هلندی
که من می‌توانستم آنها را بخوانم. تمام این کتابها برای
بزرگسالان بود. (ورق بز نود)

از همه‌ی همکاران و کتابداران محترم و کودکان
عزیزی که نوروز باستانی را به من تبریک گفته اند،
صمیمانه تشکر می‌کنم، و آرزو دارم که سال نو، سال
موفقیت و شادکامی در کار و در زندگی شما باشد.

لیلی امیر ارجمند

برای نوجوانان» برای روز بین‌المللی کودک، موضوع «دوستی
بنام کتاب پیداکن» را انتخاب کرده است.

حال در حدود نیم قرن از آن زمان گذشته شده است که من بچگی ۸
ساله و در جستجوی رفیق و دوست تازه‌بی، در مملکتی جدید بودم،
و در این هنگام به این نتیجه رسیدم که خواندن کتاب تا چه حد ممکن
است زندگی را، به من، پر معنا و شگفت‌انگیز بنمایاند.

من از هلند به آمریکا آمدم. اما آنچه در خاطر هام باقی مانده،
وداع و خداحافظی با پدر بزرگ و مادر بزرگ و اقوام و خویشان نیست،
بلکه خاطره ایست از تمام گذاشتن خواندن کتابی بنام «تیله‌شیشه‌بی»
که هرگز پایان نرسید.

کتاب را نمی‌توانستم با خود بردارم، چون متعلق به
کتابخانه‌ی مدرسه بود.

کتاب قصه‌بی بود در حد کلاس سوم. ولی برای من اولین کتاب
داستان بود. يك داستان کامل. يك داستان طولانی!

معلم ما عقیده داشت که این کتاب را نیز مثل کتابهای دیگر
نباید بیش از روزی يك صفحه خواند، و ما اجازه نداشتیم کتاب را ورق
زده از بقیه‌ی ماجرای داستان اطلاع پیدا کنیم. تا اینکه یکروز پدر
و مادرم به من گفتند که بسوی آمریکا حرکت خواهیم کرد.

حالا هم هنوز پس از گذشت پنجاه سال، خاطره‌ی آن کتاب
مدرسه‌بی در نظرم باقی مانده است.

چند روز اولی که در آمریکا بودم از اینکه امکان دانستن بقیه‌ی
داستان برایم محال بود، سخت ناراحت بودم.

ما برای شروع کردن تعطیلات طولانی تابستانی به آمریکا آمديم.
همه چیز بخوبی در خاطر ام است.

پدرم در کوچه‌ی باریکی يك خانه برای ما پیدا کرده بود.
يك طرف کوچه، گلخانه‌بی بود و طرف دیگر، منزلهای کهنه و قدیمی
قطار شده بودند.

منزل ما آب نداشت. شش همسایه‌ی اطراف ما - که همه هلندی
بودند - به ما تازه واردین روی خوش نشان نمی‌دادند. تا اینکه پدرم
عاقبت با خواهش و تمنا این مشکل را حل کرد.

من زبان بچه‌های دیگر را در آن کوچه نمی‌فهمیدم، و دوستی
نداشتم - من کتاب نداشتم.

اما رفت و آمدهای پدرم با همسایه‌ها مرا بفکر انداخت. من
می‌توانستم از پدر و مادرهای این بچه‌ها، کتابهایی به زبان هلندی
امانت بگیرم و بخوانم. شاید هنوز در جستجوی کتاب «تیله‌شیشه‌بی»
بودم، تا از پایان داستان مطلع شوم.

حالا که به آن کوچه‌ی قشنگ و باریک می‌اندیشم، نبودن آب
و سایر وسایل زندگی، زیاد مرا ناراحت نمی‌کند، فقط موضوع
اصلی برای من این بود، که چرا در آمریکا مرفه، کتاب برای بچه‌ها

دوستی بنام کتاب پیداکن

(بقیه از صفحه قبل)

هنگامی که من این کتابهای طولانی هلندی را می‌خواندم، قادر به خواندن بزبان انگلیسی نبودم، ولی می‌توانستم مکالمه کنم. روزی ازخانمی خواهش کردم کتابی به زبان هلندی به من امانت بدهد. اما مجبور شدم تقاضای خودم را به زبان انگلیسی بگویم. چون این خانم زبان هلندی نمی‌دانست.

آن خانم گفت: «من فقط برای بزرگسالان کتاب دارم.»
و من بالحنی مطمئن به او گفتم: «عیبی ندارد. چون کتاب دیگری نیست، به من راضی هستم.»

خانم گفت: «این کار صحیح نیست، خواندن کتابهای بزرگسالان برای بچه‌ها، خوب نیست. بخصوص که دو خیابان آنطرف تر، کتابخانه‌یی پراز کتاب برای کودکان وجود دارد.»
من گفتم: «ولی من انگلیسی نمی‌دانم.»

او گفت: «اگر تو به زبانی بتوانی صحبت کنی، قادر به خواندن هم هستی. با کتابهای آسمانی که برای بچه‌ها نوشته شده است، می‌توانی شروع کنی. چرا داستانهای افسانه‌یی شروع نمی‌کنی؟»

گفتم: «داستانهای افسانه‌یی؟ چه جور داستانی است؟» او گفت: «بهتر است خودت به کتابخانه بروی و جواب سوآلت را پیدا کنی.» بعد گفت که با گرفتن کارت عضویت کتابخانه، می‌توانم هر کتابی را از کتابخانه دریافت کنم.

من از تعجب خشک شده بودم. و فکر نمی‌کردم چنین چیزی امکان داشته باشد.

او بمن اطمینان داد که حقیقت را میگوید، و کارت عضویت کتابخانه‌یی خود را بمن نشان داد، و گفت که من هم می‌توانم به کتابخانه‌یی که نزدیک مدرسه است، بروم. او قول داد که معرف من باشد. در نتیجه من می‌توانستم هر دفعه چهار جلد کتاب امانت بگیرم، و چهار هفته آنها را نزد خودم نگه‌دارم.

تا آنوقت، من از وجود کتابخانه‌های عمومی اطلاعی نداشتم... روزی که در ورودی کتابخانه را باز کردم و وارد کتابخانه شدم، از خوشحالی حال خودم را نمی‌فهمیدم. این کتابخانه، فقط عبارت از یک اتاق بود، که اما تمام دیوارها با نقشه‌های کتاب پوشیده شده بود.

چقدر خوب لحظه‌یی را که تقاضای کارت عضویت کردم بیاد می‌آورم، با تعجب بسیار، از اینکه خانم کتابدار، با کمال میل تقاضای مرا قبول کرد!

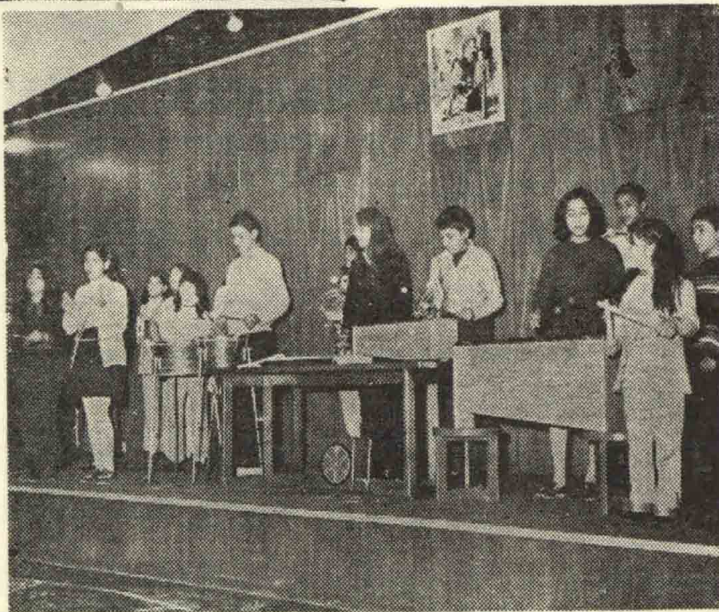
با اشتیاق زیاد به‌خانه‌ی آن خانم - که این دنیای زیبارا بمن

(بقیه در صفحه ۲۰)

میهمانی سالانه‌ی کانون



بیانات خاتم لیلی امیر ارجمند در میهمانی سالانه‌ی کانون



برنامه‌ی گروه موسیقی کودک

● روز شنبه ۲۸ آفندماه سال ۱۳۵۰، طبق معمول سالهای گذشته، مجلس میهمانی سالانه‌ی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در کتابخانه‌ی مرکزی کانون واقع در پارک فرح بر گزار شد.
در این مراسم اکثر کارمندان ادارات و کتابخانه‌های کانون حضور داشتند.
نخست خانم لیلی امیر ارجمند مدیرعامل، بیاناتی ایراد کردند، سپس چندین نامه از گروه موسیقی کودک اجرا شد که مورد توجه بسیار قرار گرفت.
پس از آن یک حلقه فیلم مستند از فعالیت‌های کانون به معرض نمایش گذاشته شد، و پس از آن میهمانی در محیطی دوستانه پایان یافت، درحالی‌که سال خوب و پربختری برای کانون آرزو شده بود.

دوستان ما

نقاشی بچه‌ها

● فقط آنکه تاب میخورد خوشحال است. حتی اگر کودکى باشد که دوسر طناب، تابش را بردو گلبوته اشک گره زده باشد، یا بر گلبرگ‌های لبخنده اش. مگر نه کودکى سن تاب خوردن است و تاب نیاوردن؟ کودک بدلیل نداشتن قضاوتى عقلانى کمتر کلاهش را قاضى میکند و راستش را بخواهد بوشتر تنها به قاضى میرود. و شاید از همین رو باشد که هنر او سخت نقدناپذیر است.

برای کودک هنر برای چیست، مسئله‌ی نیست، او مسئولیتی بازمی‌شناسد مگر برای بهانه‌هایش.

دیوارحاشا برای کودک خیلی کوتاهست، تاحدی که بسکبالی پروانه‌ای از این‌سوی واقعیت به آن‌سوی رویا کشیده میشود.

نقاشی کودک در قلمرو برتریست از واقعیت.

نقاشی کودک گلی‌ست که زنبور نگاه بر آن نمی‌نشیند مگر بوی آرزو.

آنچه نقاش بزرگ در آینه بیند، کودک نقاش درخشت خام بیند!

نقاشی کودک آفتاب زیر ابراست. در هر نگاه بوم آن می‌رود که مثل یخ آب شود و یا مثل گل قاصد پر پر گردد. نقاشی کودک لانه‌ای ندارد جز طاقه‌های رنگا رنگ پرواز.

نقاشی کودک پرنده‌ایست که به سوی آشیانگی پرواز دارد.

راستی این جمله حسرت آمیز «پل کله» را شنیده‌اید که

«کاش می‌توانستم مثل بچه‌ها نقاشی کنم.»

اصلاً من کی هستم کهراجع به نقاشی کودک حرف بزنم؟ آسمان سبز درختان آبی باشد.

فرهاد شیبانی

فستیوال فیلم‌های کودکان در ونیز

● خانم لیلی امیرارجمند مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بنا بدعوت کمیته‌ی برگزاری فستیوال فیلم ونیز، عازم این شهر شد. این قسمت از فستیوال فیلم ونیز اختصاص به فیلم‌های کودکان دارد. و خانم لیلی امیرارجمند به‌عنوان عضو هیئت داوران، باین فستیوال دعوت شده‌است.

نمایشگاه نقاشی‌های کودکان



● روز چهارشنبه ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۱ نمایشگاهی از نمونه‌ی نقاشی‌های کودکان در تالار سیحون گشایش یافت، که این نمایشگاه بمدت یک هفته ادامه پیدا کرد؛ و مورد بازدید عده زیادی از علاقمندان، و نیز کودکان کتابخانه‌ها قرار گرفت. در برگزاری و انجام این نمایشگاه خانم معصومه سیحون، صاحب‌تالار سیحون، و آقایان فرهاد شیبانی، و شهرام شه میری زحمت بسیار کشیدند.

بمناسبت همین نمایشگاه آقای فرهاد شیبانی قطعه‌ی در معرفی نقاشی کودکان نوشت که جداگانه نقل شده است. در این نمایشگاه آثار این عده از کودکان چشمگیرتر بود؛ فوزیه حسنخانی - فرخ آقابگی - اکرم غلامی - فاطمه ریاحی - مالک اجاقی - نسرین بزرگمهر - حمید رفکور (از کتابخانه‌ی شمردی ۵) - فرزانه کاظمیان - نسرین مرکیبی (از کتابخانه‌ی شماره ۸).

جایزه‌ی نمایشگاه «بولونی»

■ در نمایشگاه کتاب کودکان در شهر بولونی ایتالیا که از ۸ تا ۱۱ آوریل برگزار شد، نقاشی کتاب «شعرهایی برای کودکان» از انتشارات اخیر کانون، برنده‌ی جایزه شد. نقاشی‌های این کتاب از بهمن دادخواه است که پیش از این نیز کتاب «گیلان» را برای کانون مصور کرده است. این کتاب مجموعه‌ی از اشعار نمایاوشیچ - گلچین گیلانی - الف بامداد - ه. الف. سایه - فروغ فرخزاد سیاوش کسرایی - یداله رؤیائی - منوچهر آتشی - واحد رضا احمدی‌ست؛ که برای کودکان سروده شده‌است.

کتاب

نقش تغییر دهنده‌ی افسانه‌های علمی در ادبیات کودکان

از: سیلوویا لوئیز انگال

بنام دور از شماره‌ی ساکت، و پرل اندر غالباً بنام افسانه‌های علمی محسوب میشود زیرا اتفاقات آن در شماره‌ی مریخ و زهره روی میدهد ولی بنظر من آنها صرفاً داستانهایی تخیلی هستند، زیرا مطالب بیک درجه تمثیلی است.

چون دیگر کتابهای خوب تخیلی، این کتابها نیز عقیده‌ی نویسنده را نسبت به حقیقت نشان میدهد، ولی این همان حقیقتی نیست که لوئیز بدان وسیله گره‌ی مریخ را میخواست نشان دهد.

بعبارت دیگر داستانهایی علمی نه تنها از جهت موضوع با داستانهایی تخیلی فرق میکند، بلکه هدف دیگری نیز دارد. و این تنها هدف، ارائه‌ی فرضیه‌هایی است راجع به آینده‌ی بشر و طبیعت جهان.

در این هدف ذاتاً چیزی علمی وجود ندارد، و یا لااقل «علم» بمفهوم وسیع ولی قدیمی «دانش و معلومات» بیان و توصیف شده است.

در واقع، افسانه‌های علمی، چون دیگر آثار تخیلی، اساس و بنیاد علمی ندارند، و فرضیه‌های آنها بر پایه تجزیه و تحلیل منظمی نیست، بلکه حاصل تفکر و تخیل است. داستانهایی علمی باید لزوماً پیشرفت علم را در نظر داشته باشد زیرا کشفیات جدید نمی‌تواند بر زندگی روزانه‌ی مردم بی‌اثر باشد.

ولی این موضوع بدین معنی نیست که تمام افسانه‌های علمی باید راجع به صنعت، تکنولوژی نوشته شوند.

مطمئناً، کتاب «افسونگری از ستارگان» را می‌توان در زمره‌ی کتابهای تخیلی بشمار آورد و مشتاقان داستانهایی تخیلی که قاعدتاً کتابهای علمی را انتخاب نمی‌کنند، از آن لذت می‌برند. اما این کتاب، بمعنی دقیق، کتابی تخیلی نیست، زیرا از ارزشی سمبولیک و همچنین ادبی برخوردار است.

عقاید این کتاب راجع به تکامل تدریجی بشر، شبیه بقیه کتاب‌های او چون قسمت پنجاهی شیطان آنچنان با جدیت بیان شده است که من خود، تصوریهایی آنرا منطقی و قابل قبول می‌شمارم.

برقرار کردن ارتباط بوسن افسانه‌های علمی و داستانهایی تخیلی همیشه امری مشکل بوده است.

عقیده‌ی شخصی من این است که افسانه‌های تخیلی، هر کدام می‌توانند از راه توصیف جهانی بفرهنگ از جهان واقعی ما، حقایقی راجع به زندگی، آنچنان که ما آنرا شناخته‌ایم، بیان کنند، اما افسانه‌های علمی همچنین عقایدی راجع به آنچه هنوز شناخته نشده است بیان میدارد و افسانه‌های علمی بدون توسل به کشفیات خارق‌العاده به این امر نائل می‌آید، اگرچه گاهی اوقات نیز در این گونه افسانه‌ها با پدیده‌هایی که خارق‌العاده تلقی شده است برخورد می‌کنیم.

وضع ظاهر داستان نقشی در این امتیاز ندارد. نوبل‌های «سی. اس. لوئیز»

برای جوانان دارای مقاصد و هدف‌های جدی است.

هنوز، درحالی‌که تعداد قابل ملاحظه‌ی از پسرها به کتابهای علمی علاقه‌مند هستند، دخترها به تعداد کمتری به این قبیل کتابها علاقه‌نشان میدهند.

در موقعیتهای متعددی به این اظهار عقیده بر خورد کرده‌ام «قبل از آنکه شما راجع به افسانه‌های علمی صحبتی بکنید من علاقையی به این قبیل داستانهایی نداشته‌ام» با اینکه از مصاحبه خوب بی‌بهره هستم و آنچه دریافته‌ام، بدین طریق بر من الهام نگشته است، ولی چنانچه علاقையی را به داستانهایی علمی در جوانان، با تشخیص و توجه نکاتی بوجود آورده‌ام.

نه تنها قدرت داستانهایی علمی برای مردمی که به انواع ماجراها علاقه محدود و کم نیست، بلکه برای کسانی نیز که به علم علاقه‌مند هستند، دارای قدرت و رمزهای بشمارداری است. در واقع اصطلاح «افسانه‌های علمی» را نمی‌پسندم و فکر میکنم تقریباً گمراه کننده است. ولی چون اصطلاح دیگری در دست نیست، اجبازاً آنرا بکار می‌برم.

● وقتی آشنایان می‌شنوند که من نویسنده هستم، طبعاً مهورسند چه می‌نویسم؟ و در پاسخ من که می‌گویم «افسانه‌های علمی برای کودکان می‌نویسم»، دچار شگفتی و تعجب میشوند.

میدانم به چه فکر میکنند، از آنجا که من کمی منجرب و رسمی هستم، بنظر نمی‌آید کسی باشم که حتی کتاب بخواند، چه رسد به آنکه کتاب هم بنویسم، آنهم مطالبی در ردیف برداشت و تلقی متعارف مردم از افسانه‌های علمی.

آنهايي که با ادبیات کودکان آشنایی ندارند، افسانه‌های علمی جوانان را در حکم داستانهایی نمایش‌های جالب از یک کتاب کم‌دی و در ردیف برنامه‌های مختلف تلویزیون قرار میدهند، و من برای از بین بردن این فرق بسیار، از لحاظ لغت در مضیقه هستم.

البته، هنگامیکه من بعنوان نویسنده قلمداد می‌شوم، موقعیت فرق میکند چون مردمی که من با آنها صحبت کرده‌ام، جوانان و هم‌بزرگ‌هایی که با آنها کار میکنند، آگاه هستند که نوبل‌های جدید





استثناء، اغلب نوره‌های راه‌پرت
 هاین‌لاپن که در سالهای ۵۹-۵۰
 انتشار یافته است - حتی بهترین
 افسانه‌های علمی او - خواننده
 را کسل می‌کند.

در این جهان که سرعت تغییر
 میکند، برای مردمی که بدنبال
 معیاری میگردند، انواع مختلف
 افسانه‌های علمی مورد نیاز است
 که من خود کتابهایم را برای این
 دسته از خوانندگان تهیه می‌نمایم.
 که البته گاهی موجب حیرت و الهام
 دوستداران این کتابها میشود.
 نمونه «سفری در میان دنیاها»
 بعلمت اینکه کتابی علمی نیست مورد
 انتقاد قرار گرفته است، در حالیکه
 حقیقت این است که این کتاب
 خود بدین منظور نیز نگاشته
 نشده است.

همچنین این کتاب نخواست
 است مورد توجه و هدف خوانندگان
 باشد که کتاب «جادوگری از
 ستاره‌ها» پسندیده و قبول داشته‌اند
 «سفری در میان دنیاها»،
 بیشتر بمنظور دخترانی نوشته شده
 است که علاقه‌ی چندانی به کتاب-
 های تخیلی و یا علمی نداشته، بلکه
 میخواهند باشکفتی از آنچه که
 آینده‌بارمی آورد، باخبر گردند.
 در اینجا من فکر میکنم که باید نظر
 و برداشت وسیعی داشته باشیم، زیرا
 اتفاقات آینده چیزی است که
 برای همه مورد توجه و علاقه است.
 بطوریکه می‌توان گفت چه برای
 آنهایی که آینده‌را با بوم و یا با امید
 مینگرند و با اینکه اصولاً به علم
 علاقمند و یا حتی بی‌اعتنا هستند،
 اطلاع از اسرار آینده حائز اهمیت
 است.

حالا ما از آینده چه میخواهیم
 بگوئیم؟ و بخصوص در این زمینه
 برای بچه‌ها چه میخواهیم بگوئیم
 مطمئناً نمیتوان طرح مشخصی تهیه
 کرد.

مسلماً کتابهای علمی نمیتوانند
 پیش‌گوئی کنند و بد رستی از شکل-
 های جدید و تحولات آینده خبر
 دهند.

همچنین، مهمتر از این،
 چون هنرهای دیگر، افسانه‌های
 علمی نیز دارای این هدف است
 که با کمال موفقیت دنیایی
 بسازد که با آن خوانندگان
 قدرت تشخیص را بیایند.

ما مطالبی راجع به اتومبیل
 میخوانیم بدون اینکه راجع به
 صنعتی که مولد آن بوده است توجه
 نمائیم. چرا این حقیقت در مورد
 فضا نوردی نباید وجود داشته باشد؟
 افسانه‌های علمی تا کجای زیادی
 بر روی جنبه‌های تکنیکی اختراعات
 آینده‌می نمایند که این جنبه برای
 اغلب کودکان جلب کننده و مورد
 توجه است.

در حالیکه دختران مخصوص
 علاقه‌ی به چیزهایی از این قبیل
 ندارند و گفته‌اند که افسانه‌های
 علمی چندان مورد طبع آنها نیست.
 همچنین این احساس در میان
 جوانان وجود دارد که معتقدند
 هر چیزی که با علم رابطه داشته
 باشد، خشک و بی‌روح و غیر انسانی
 میگردد و از حیطه‌ی ارزشهای
 معنوی بدور می‌افتد.

حدود واقعی افسانه‌های علمی
 چیزی بیشتر از پیشرفت و ترقیات
 صنعتی را در بر نمیگیرد، البته
 این موضوعی تازه برای هوا خواهان
 این قبیل افسانه‌ها نیست.

اما طرفداران افسانه‌های
 علمی گروه مجزا و منفردی هستند،
 زیرا این افسانه‌ها نیز گروه
 جداگانه‌ی از آنچه‌را که داستانهای
 دیگر منظور دارد، در نظر میگیرد.
 داستانهای علمی برای عامه
 مردم نوشته نشده است، بلکه دارای
 قراردادهای اصطلاحات نامفهومی
 است که بنظر آنهایی که به این
 قبیل افسانه‌ها علاقه‌ی ندارند،
 غیر حقیقی می‌آید.

اغلب افسانه‌های علمی جاری،
 بمنظور یافتن موضوعهای تازه و
 جستجوی پاسخی برای افزودن
 شیفگی هواخواهان خود، از
 حدود خود بسیار فراتر رفته‌اند،
 مثلاً بجای تفکر و تصور راجع به
 پیشرفتهای بشر، نظریه‌گمان
 احتمالی در مورد روانشناسی
 موجودات عجیب ارائه شده است.
 نظرات و گمان‌های احتمالی
 زمانیکه با مهارت در کتابهای
 کودکان و جوانان ارائه شود،
 (آنچنانکه در کتابهای آندرونور-
 تون مشاهده میشود) می‌تواند
 تجربیات کودکان را غنی سازد.
 ولی در همین حال، با پیدایش
 عصر فضا، خوانندگان جدیدی
 بوجود آمده است. البته با چند

نقش مهم و پر معنایی است. این
 اهمیت بدین جهت نیست که
 تصورات افسانه‌ی راجع به فرود
 آمدن در ماه، از آنچه در عالم
 واقع اتفاق افتاده است،

جاذبیت و اعجاب کمتری
 داشته است؛ بلکه همچنین به این
 علت است که ما در جهانی زندگی
 میکنیم که تغییرات سریع و اجتناب
 ناپذیر آن مورد پسند و علاقه‌ی
 جوانان است.

اغلب کودکان این عصر،
 احساس نزدیکی بسیار آینده
 مینمایند تا با گذشته، قهرمانان
 افسانه‌های تاریخی در حال فراموش
 هستند، در حالیکه قهرمانان
 افسانه‌های علمی هر چه بیشتر نمایان
 ظاهر میشوند.

تنها از راه تفکر راجع بآینده
 آنچنان که با گذشته نیز پیوندی
 داشته باشد خوانندگان جوان می-
 توانند مفهوم تدارمی را که پدران
 آنها از راه مطالعه‌ی تاریخ دریافته‌اند
 بدست آورند. و بدانند که گذشته،
 (ورق بز نهد)

نویسنده‌گان افسانه‌های
 علمی غالباً باید تخیل و تخیلی را که
 قریب بوقوع مینماید، نادیده
 بگیرند. بلکه مطالب مناسب
 و مقتضی فراهم کنند که بتوانند
 چون چهارچوبی زمینه‌ی فکری
 خواننده را برای دریافت جزئیاتی
 که تا کنون گفته نشده است،
 نگاهدارد.

مطمئناً، نویسندگان افسانه-
 های علمی گذشته، پیش‌بینی‌های
 صحیح و سرگرم کننده‌ی در
 کتابهای خود کرده‌اند. ولی
 کتابهایی که راجع به آینده نوشته
 میشود بدین منظور نیست که پیش-
 گوئی نماید.

این کتابها تقریباً حالتها
 و نظراتی که راجع بآینده انفاق
 خواهد افتاد و همچنین امکانات و
 احتمالاتی را که مذاکرات آینده در
 برداشته باشد بیان خواهد داشت،
 اتفاقاتی که همه‌ی جهان در انتظار
 کشف آن است. با ملاحظه‌ی این
 نکته، نقش کتابهای افسانه‌های
 علمی در ادبیات کودکان در واقع

نقش تغییر دهنده‌ی افسانه‌های علمی در ادبیات کودکان



می‌کند، و اگر این نشود ریه‌ها کاملاً خوب نوشته شده باشند، از آنجا که اعمال قابل قبول و متقاعد کننده‌ی رادبر دارند، خود نیز محکم و صحیح مینمایند. از اینرو ظاهر چنین داستان‌هایی قابل ملاحظه و با اهمیت است. من فکر می‌کنم؛ هر نویسنده‌ی بی که برای جوانان، افسانه‌های علمی می‌نویسد، دقیقاً رسالت دارد توجه نماید آیا ظاهر داستان مبین آنچیزی است که او در واقع می‌خواهد به‌روراند و بوجود آورد یا نه. شاید این سخنان آنچنان بدیهی است که نیازی بگفتن آن نباشد، ولی هنوز بعلمت آنکه نسبتاً تعداد کمی از مردم قادر به تشخیص افسانه‌های علمی از داستان‌های تخیلی و ادبی هستند، اهمیت این امر بندرت مورد ملاحظه قرار گرفته است.

حال و آینده حلقه‌های جدانشدنی زنجیری هستند که هیچ فاصله‌ی درمیان آنها وجود ندارد. ما نمی‌توانیم به‌نسل آینده بگوئیم چه اتفاق خواهد افتاد و اگر چه دیگری نیز بگوئیم، آنرا قبول نخواهیم داشت. ولی می‌توانیم بگوئیم و باید بگوئیم، آنچه اتفاق خواهد افتاد از اصلی جهانی ناشی می‌شود، اصلی که دارای لایه‌های فیزیکی و هم-چنین معنوی است. و دنیائی است که روزی ما بدان راه خواهیم برد. مسلماً ما نمی‌توانیم درکمال اطمینان این اصول علمی را ارائه دهیم، مگر آنکه در زمینه‌ی افسانه و داستانی قرار گیرد، بطوری که خواننده برای قبول و یا رد کردن مطالب آن آزاد باشد. با وجود این، افسانه‌ی علمی با جنبه‌های گوناگونی که دارد، تئوریها را چون حقایقی بیان

افسانه‌های علمی بر این رسم و روش است که موجودات تکامل یافته‌ی کرات دیگر را بعنوان دشمنانی برای مردم ضعیفتر شرح میدهد.

و یا بعنوان خیرخواهانی که در ضمن گستاخ و فضول بوده و چنین تصویری کنند که می‌توانستند با خدایان پنجه در پنجه افکنند رسم و روشی که من کوشیده‌ام در کتاب «جادوگری از ستارگان» آنرا بی‌اثر نمایم. زیرا از این طریق است که می‌توان عقایدی راجع به ساکنان کرات به نسل حاضر بدهیم و از آن مهمتر آنهارا از پیشرفتهای حاصله با خبر کنیم. زمانی بود که بچه‌ها، انسانهای فضا نورد را در ردیف جادوگران پریان و یا حیوانات ناطق قرار میدادند، ولی امروز چنین تصویری ندارند.

امروزه کودکان، چون تعداد بیشماری از دانشمندان معتبر و مشهور، ساکنان کرات دیگر را جدی تصور می‌کنند.

کودکان میدانند عجایبی که راجع بدنیا، در کتابهای علمی می‌خوانند. ساخته‌ی تخیلات نویسندگان است.

ولی با مطالعه‌ی این کتابها و یافتن ادراک و فهمی از موضوع، روزی خواهد رسید که خود و یا فرزندان شان، نیاز خواهند داشت که توجه عمیق تری به این موضوع نمایند. سفرهای فضائی نیز زمانی بود که صرفاً جزء داستانهای تخیلی بود ولی امروزه واقعیت یافته و درخور توجه و صرف وقت زیادی است.

البسته منظور این نیست که کودکان نباید هیچوقت با کتابهای که از ناخت و تازهای دشمنان گفتگو میکنند، سروکار داشته باشند، کتابهایی از قبیل:

کوههای سفید از جان کریستوفر شهری از طلا و سرب

پر که‌ی آتش که این کتابها از ارزش سمبولیک خاص نیز برخوردار است.

از آن گذشته، دشمنان خارجی در واقع مسلماً وجود دارند.

ولی اگر موضوع دشمنان بهمان مفهومی که دشمن بجای تسلط و غلبه، حمله می‌کند، در

کتابهای علمی بیان شود، ممکن است، نسل امروزی که آنرا مطالعه میکنند، تصور دیگری از دنیا پیدا کند و با محدودیت‌های فکری بزرگ شود که چنین فیلمی، در حال حاضر مطابق نیازهای نژاد انسان نیست.

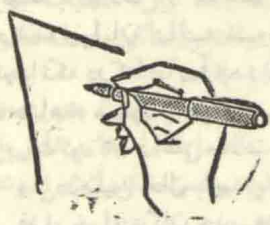
بدین ترتیب، ساختمان اصلی افسانه‌های علمی نباید از این که تا چه حد سرگرم کننده است و یا تا چه اندازه دارای مضامین تمثیلی است، قضاوت شود. بلکه باید دید افسانه‌های علمی و موضوعها و جنبه‌های مختلف آن تا چه اندازه می‌تواند تغییر و نفوسر گردد.

طبیعتاً، من نمی‌خواهم بگویم افسانه‌های علمی که برای کودکان تهیه می‌کنیم باید دارای ظاهری باشد که ما خود بعنوان خواننده آنهارا قبول داشته باشیم.

عقایدی راجع به آنچه آینده در بر خواهد داشت و یا باید در بر داشته باشد، بسیار زیاد است و همچنین برای بحث در این مورد نیز چون موارد دیگر زمینه‌ی وسیعی در دست است

مسئله در این است که آیا نویسنده خود با آنچه در کتابش گفته است موافقت دارد؟

منظور این نیست که آیا نویسنده با شرح سیاره‌ی بی که موجودات همانندی در آن ساکن هستند، خود نیز در واقع، وجود حقیقی آن سیاره را تأیید مینماید، زیرا قطعاً چنین چیزی نیست، بلکه منظور این است که بیان تخیلی او از مطالب تا چه اندازه منعکس کننده‌ی دید و نظر واقعی او از جهان است. که در اینصورت سمبولیزم داستان، با آنچه در واقع اتفاق خواهد افتاد و اعمالی که در داستان روی میدهد، مغایرتی نخواهد داشت. و از طرف دیگر، استنتاج منطقی که در کتابهای (بقیه در صفحه‌ی ۲۰)





در کتابخانه‌های

سال جهانی کتاب

نقش کتابها ئیکه بعنوان وسیله‌ی اساسی آموزش شناخته شده‌اند، باید تجدید نظر بشود.

همه‌جا نیازی میرم به یک خط‌مشی ملی انتشار کتاب، احساس می‌شود، تا از اهمیت نوشته‌ی چاپ شده در انتقال دانش و انگیزش اندیشه، شناختی واقعی بدست بدهد.

درون مایه‌های اصلی سال جهانی کتاب

بر اساس دورنمایی که در بالا از نیازی جهان گستر به توسعه‌ی هر چه بیشتر کتاب تصویر کردیم، کنفرانس عمومی یو-نسکو بر پایه‌ی گزارش مدیر کل، برنامه‌ی تصویری و برای کشورهای عضو و سازمانهای دولتی و غیردولتی ارسال داشت.

این برنامه چارچوبی برای چگونگی شرکت در سال جهانی کتاب، آن چنانکه از جامعه‌ی جهانی بعنوان یک کل انتظار میرود، بدست می‌دهد.

چهارتم اصلی، که فعالیت گرداگرد آنها متمرکز شده است عبارتند:

- ۱- تشویق به تالیف و ترجمه‌ی کتب با تعهد در چاپ آنها.
- ۲- فرا آوری و توزیع کتاب، پاپای گسترش کتابخانه‌ها.
- ۳- تشویق خو گرفتن به مطالعه.
- ۴- قراردادن کتاب در خدمت آموزش، تفاهم بین المللی و همکاری صلح جویانه.

سال جهانی کتاب فی نفسه هدف نیست، بلکه هدف اینست که بتواند در حل مسایل گوناگون توسعه‌ی کتاب و کتابخوانی در دنیا، امروز، هسته‌ی مرکزی باشد، نیازها و منابع قابل دسترسی مورد ارزیابی قرار گیرد و در چارچوبی برنامه‌ی دراز مدت دومین مرحله‌ی رشد ملل متحد، روش‌های جدیدی برای فرا آوری کتاب و راستای تازه‌ای برای بخش آن، بنیاد نهد.

سال جهانی کتاب که در میان ابراز احساسات اعضاء، در شانزدهمین نشست کنفرانس عمومی یونسکو (نوامبر ۱۹۷۰) اعلام شده بود، از ژانویه ۱۹۷۲ آغاز شده و سر تا سر سال با شمار «کتاب برای همه» ادامه خواهد داشت.

این اعلامیه در مناسبترین زمان داده شد، یکی به این علت که مجامع ترویج کتاب منطقه‌ی یونسکو - در آسیا (توکو-کیو ۱۹۶۶)، آفریقا (اکرا ۱۹۶۸)، آمریکای لاتین (بوگو تا ۱۹۶۹) و کشورهای عربی (قاوه - ژانویه ۱۹۷۲) - تا این زمان تکمیل خواهد شد، و دیگر اینکه اگر شروع آن زودتر از این بود کشورهای عضو و سازمانهای علاقمند توانایی بسیج کامل کلمه امکانات لازم، را نداشتند.

در کشورهای در حال توسعه گستی‌های کتاب بشکل حاد و ویژه‌ی مطرح است، ولی همچنانکه مرزهای بی‌سوادی در نور دیده می‌شود دسترسی به آموزش امکان پذیر تر می‌شود. تقاضا نیز پیوسته در حال فزونی است.

نخستین نیاز، برپاداشتن بنیادهایی برای صنایع انتشاراتی ملی و گسترش شبکه‌ی توزیع است. در عین حال، نظر به مشکلات مالی موجود در کشورهایی که دچار فقدان ذخایر ارزی برای پرداخت حق چاپ هستند، ترغیب ترتیباتی برای اقیهاس و چاپ آثار تأیید شده، بویژه آثاری که ماهیت آموزشی دارند، حیاتی است.

چنانکه از بررسی‌های مختلف برمی‌آید، حتی در کشورهای صنعتی که پیشرفت‌های انقلابی در تکنیک فرا آوری و توزیع، امکان چاپ میزان قابل توجهی از انواع سودمند کتب را به قیمت معقول ممکن ساخته است، هنوز کتاب بعنوان یک جزء قابل پذیرش، بازندگی فاصله دارد.

در سایه‌ی توسعه‌ی شکفت انگیز وسایل سمعی و بصری، در



روز جهانی کتاب کودک در کتابخانه‌های کانون-تهران

می‌کنند ، برای اعضای کتابخانه و گزارشگران مطبوعات و رادیو و تلویزیون سخن گفتند.

۲ - خانم مولود عاطفی در کتابخانه‌های ۸ و ۲ داستانسرای کردند .

۳ - خانم ثمینه باغچه‌بان درباره‌ی ادبیات کودکان ، آثار باغچه‌بان ونحوه‌ی تربیت کودکان استثنائی سخن گفتند.

۴ - آقای فرهاد مثقالی در کتابخانه‌های نیاوران و زعفرانیه درباره‌ی نقاشی کتابهای کودکان گفتگو کردند .

۵ - آقایان طاهپاز و آزاد در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۴ با بچه‌ها به گفتگو نشستند .

۶ - از همکاری آقای نادرا بر اهرمی در کتابخانه‌های شماره‌ی ۵ و ۸ برخوردار شدیم که درباره‌ی آثار خود برای بچه‌ها توضیحاتی دادند و به سئوالات آنها پاسخ گفتند .

۷ - آقای محمدعلی سپانلودر کتابخانه‌ی شماره‌ی ۹ درباره‌ی زندگی هنری خود و همچنین اشعار ویژه‌ی کودکان توضیحاتی دادند .

۸ - آقای احمد رضا احمدی و آقای پرویز دروایی در کتابخانه‌های شماره‌ی ۶ و شماره‌ی ۱۴ ضمن تشریح مسائلی که در آثار ویژه‌ی کودکان مطرح است ، درباره‌ی کتاب آقای احمدی بنام «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید» گفتگویی طولانی داشتند .

۹ - آقای حمید مومنی در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۲ درباره‌ی دیافیلماهای با محتوای علمی که در کانون برای کودکان ترجمه می‌شود سخن گفتند .

۱۰ - آقای مفید در کتابخانه‌های ۱۰ و ۱۵ درباره‌ی تئاتر کودکان و وظایف مرکز آموزش تئاتر کانون سخن گفتند.

۱۱ : آقای محمود دولت‌آبادی در کتابخانه‌های ۷ و ۱۷ درباره‌ی نقش تئاتر و نمایشهای عروسکی و محتوای نمایشهای ویژه‌ی کودکان با بچه‌ها گفتگو کردند .

در همین روز نمایشگاهی از آثار برگزیده‌ی دسراسر جهان، در کتابخانه‌ی مرکزی بوسهلای سرکارخانم امیر ارجمند افتتاح

اعضای کتابخانه‌های تهران بایاری کتابداران خود روز جهانی کتاب کودک را جشن گرفتند . دوم آوریل - روز تولد هانس کریستین آندرسن - نویسنده‌ی بزرگ دانمارکی فرصت مناسبی برای کلمه‌ی سازمانهای دولتی و غیر دولتی دسراسر جهان است که با توجه‌ی جدی به مقام و مرتبه‌ی کودکان (و جوانان) ، به نقش کتاب و کتابخانه و آموزش (بمعنی عام) عنایت بیشتری پیدا کنند . مسئولین کتابخانه‌های تهران کوشش داشتند که برای انجام وظیفه‌ی خود، از جمع امکانات موجود استفاده نمایند .

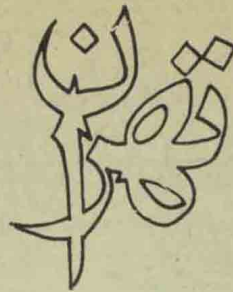
از طرف اعضای کتابخانه‌ها مطالبی در معرفی آندرسن و شرح زندگی و آثارش تهیه و بشکل روزنامه به دیوار کتابخانه‌ها نصب شد . کتابداران در نشست‌های متعددی، آثار آندرسن را برای گروه پیشماری از کودکان و جوانان معرفی و نمایشگاههایی از آثار آندرسن در کلمه کتابخانه‌های تهران برپا کردند . همچنین برای اینکه مراتب سپاس خود را نسبت به نویسندگان و نقاشان ایرانی آثار کودکان ابراز کرده باشیم ، تا سرحد امکان از برجسته‌ترین آنها دعوت شد تا ضمن سخنرانی و گفتگو مسائل گونه‌گونی را که کتابهایشان برای بچه‌ها مطرح کرده است ، حضوراً توضیح دهند .

باسپاس از کلمه‌ی خانها و آقایانی که دعوت ما را پذیرفتند به شرح برنامه هر کدام بطور جداگانه می‌پردازیم .

۱ - آقایان طاهپاز، آزاد ، احمدی و مهرزائی در کتابخانه‌ی مرکزی ضمن پاسخ به سئوالات اعضاء درباره‌ی نقش کتابخانه‌های کانون و وظیفه‌ی هنرمندان در آثاری که جهت کودکان و جوانان خلق



● نقاشی از مهدی روشن افشار - کتابخانه‌ی کودک اهو از

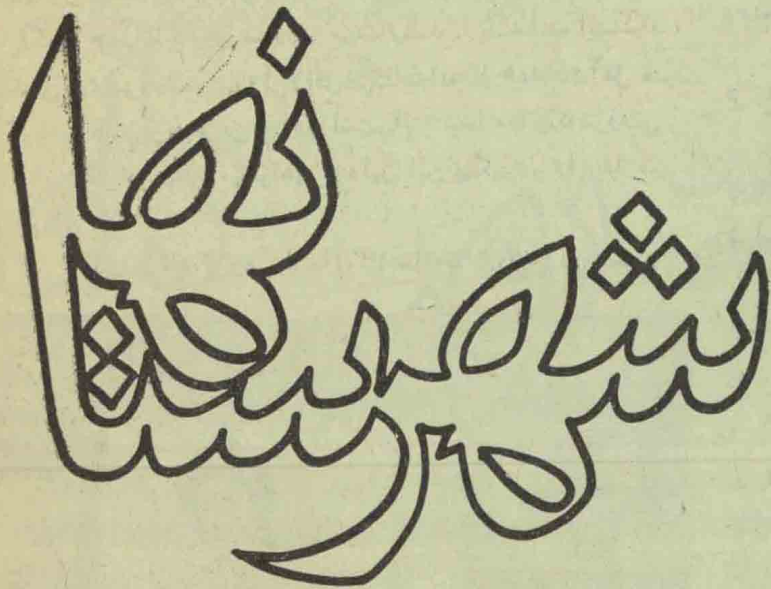


شد که تعداد زیادی از اعضای کتابخانه از آن بازدید کردند. به آنچه که در اجرای تمامی این برنامه‌ها برخورد کردیم و مورد اعتقاد کلیه‌ی سخن‌گوینان بود، ذهن‌پویا و نازک اندیش کودکان است. مسایل برخلاف آنچه که پاره‌یی می‌پندارند، آنچنان آسان و اساسی مطرح می‌شد که گاه تعجب آور بود.

کوچکترین اشکال کار یک نویسنده از دید خوانندگان دور نمانده بود و این اگر نشان‌دهنده‌ی هیچ‌چیز نباشد، یک مسئله‌ی اساسی را هشدار می‌دهد و آن اینکه «بهوش باشیم که شاید از بچه‌ها پس مانیم» و وظیفه‌ی دشوار داریم که باید برای انجامش آستین بالا بزنیم و کمر همت را ببندیم.

علی میرزائی

کتابخانه‌های



در آخرین ماه سال

نشریات نمایشنامه‌هایشان به ملت ارسال نداشتن، برای ما کمتر ممکن می‌شود، و نمیدانیم چرا دقیقاً بمقادیر بخشنامه‌ها عنایت ندارند. هم‌اکنون در کانون مرکز تئاتر تشکیل شده است. ما از شما می‌خواهیم که در بطنه‌ی کتابخانه‌ها با مرکز تئاتر در سال جدید مستحکم‌تر کنید. نمایشنامه‌های جالبی از کتابخانه‌های هم‌مدان و شماره‌ی یک شیراز تحت عنوان «برای که آواز بخوانم؟» - «خورشید خانوم» و «فریاد» برای مافراستاده‌اند که جهت بررسی و استفاده در سایر کتابخانه‌ها در مرکز تئاتر کانون مورد بررسی قرار گرفته است.

در گزارش کتابخانه‌ی کوچه‌صفهان نوشته شده: «کتاب پول و اقتصاد مورد بحث ۵ نفر از اعضاء کتابخانه قرار گرفت که قبلاً آنرا خوانده بودند و در مورد انسان کار و تاریخ پول صحبت گرمی (۱) کردند».

و این جمله از گزارش کتابخانه‌ی نشت اشاعه: «نمایشنامه‌ی

با آرزوی موفقیتها و کوششهای بیشتر آغاز سال ۵۱ رابه عموم همکاران کتابخانه‌های شهرستانها تبریک میگوئیم و بجزرات میتوانیم بگوئیم، سرعتی روزافزون در پیشبرد هدفها و امکانات بهتر سالی پر جنب و جوش را وعده میدهیم.

در آخرین ماه سال ۵۰ و کتابخانه در شهرهای اهواز و رضائیه بجمع کتابخانه‌های کانون پیوست. و بر آهنگ رشد کمی و کیفی کتابخانه‌ها افزوده شد.

بررسی آمار سالانه و ارزیابی موجودی کتابخانه‌ها بناگزیبر اجرای قسمتی از برنامه‌ها را غیر ممکن ساخت. قبل از شروع مقال از برخی همکاران گله داریم که از دقت لازم در برداشت و نگارش مطالب مورد نظرشان پرهیز دارند.

مثالی ساده، موجودی کتب کتابخانه‌های (مجلات و فیهروز کوه) در ستون پیشنهادات و مشکلات برگ گزارش ماها نسه درج گردیده است. و ما نمیدانیم مثلاً ۵۰ جلد موجودی کتب صحافی یا فلان تعداد موجودی کتب مورد مطالعه جزء مشکلات است یا پیشنهادات؟ و با سایر پرستان کتابخانه‌ها هم که مطالعه و بررسی مستمر

کتابخانه‌های نشر پرستار

فضل فروش بخوبی (۱) انجام شد»

امام شك آنستكه خود ببويد نه آنكه عطار بگوید.

از طرح جدول کلمات متقاطع چه فایده و مقصودی حاصل است؟ بسیاری از همکاران عزیز در ارشاد گروه‌های روزنامه نویسی، طرح اینگونه جدولها را غیر ضروری می‌شمارند، و پاسخشان اینست که چنین کاری ضروری نیست. ولی لااقل در کتابخانه‌های هم‌دندان و آمل هنوز گوشه‌یی از نشریه مزین بجدول است. از کتابخانه‌ها هم که ضرورتی در این امر می‌بینند می‌خواهیم که دلیل این پیگیری را بما هم بگویند.

هدف کارهای گروهی اعضای کتابخانه‌ها در درجه‌ی نخست



● نمایی از کتابخانه‌ی کودک تبریز



● نقاشی هفت سین در کتابخانه‌ی کودک تبریز

پرورش روح همکاری و همفکری و ارشاد گروه در گزیدن بهترین نکات و مطالب است.

«نمونه‌های مثبت کار گروهی»

در کتابخانه‌ی اردبیل پس از معرفی کتاب کم خواننده‌ی «ساده دل» اثر ولتر این موضوع عنوان شده که علاقه‌مندان بکارداستان نویسی آثار خود را برای بررسی و نقد بسایر دوستان می‌دهند و حتماً نمونه‌های خوب را بکانون خواهند فرستاد. در کتابخانه‌ی آمل نمایشنامه‌ی تاجماه نوشته‌ی فریده فرجام اجرا شده است.

در کتابخانه‌های تبریز، رضائیه (شماره یک) و چند کتابخانه‌ی دیگر در بزرگداشت سنن باستانی، به بررسی و بحث در زمینه‌ی مراسم چهارشنبه‌سوری - چیدن هفت‌سین و نوروز پرداخته‌اند. در کتابخانه‌ی شماره‌ی یک رضائیه نمایشنامه‌ی «درختها ایستاده می‌مورند» و در کتابخانه‌ی محلات نمایشنامه‌ی «گل او آمد بهار او آمد» بنمایش گذاشته شده است.

و نمونه‌های غیر مثبت:

آوردن این نمونه‌ها صرفاً یادآوری در انتخاب راه‌های صحیح‌تر است.

درب نام‌های شعرخوانی کتابخانه‌ی اشد نشاءیک نفر شرکت داشته است، که لازمه بحث گروهی وجودش از یک نفر است. ... نمونه‌ای دیگر ... نشریه‌یی در کتابخانه پرتوان تهیه شده که تصور می‌کنیم در نگارش این قسمت دقیقی بکار نرفته باشد، تحت عنوان «اخبار سه‌نمائی» جمعاتی از برخی نشریات رنگارنگ استخراج کرده‌اند. از این قبیل «ایرج صادقپور برادر منوچهر صادقپور و شوهر آفرین و برادر شوهر فریده نصیری است». «فروزان دارای یک پسر است و اکنون از شوهرش طلاق گرفته است» «گوگوش عروسی کرده و دارای پسریست و اکنون هم بنابشایعاتی بهرم سفر کرده است» البته خبر آخری کهنه بوده و شایعه بحقیقت پیوسته است (۱)

و از اینجا بنقش فعالیت‌های گروهی، ارشاد گروه، استفاده از مآخذ و منابع کتابخانه، پی‌موریم.

در ارزیابی فعالیتها خواهیم کوشید که بررسی دقیق کارهای انجام یافته و چند و چون فعالیتها را با کمک همکاران گرامی کتاب - خانه‌ها آغاز نمائیم. بنحویکه در پایان سال کارنامه‌یی از کوششها ارائه دهیم.

در پایان از آقای درخشانی که فیلمی کوتاه بنام «کوچولوی آبی» تهیه کرده و ارسال داشته است تشکر می‌کنیم. و از گروه هنری

پوریا که در مصور کردن کتاب مهمانهای ناخ-وانده و اجرای نمایشنامه‌یی بصورت ابتکاری کوشیده‌اند، تشکر می‌کنیم. و از فعالتهای کتابخانه تبریز یاد می‌کنیم:

پنج‌نشریه بنامهای سال نو - امیر کبیر - هفت‌سهن - عمو نوروز و عیدی - بحث آزاد با شرکت گروهی از بچه‌ها در چگونگی پیشبرد وضع کتابخانه و اجرای مراسم چهارشنبه سوری و بحث و گفتگو در زمینه‌ی مراسم نوروزی. با آرزوی شکوفایی بیشتر فعالیتها، سال جدید را آغاز می‌کنم.

معرفی کتاب‌های، تاریخ صنایع و اختراعات - مفهوم انجمنها - بحث در زمینه‌ی زندگانی - و آثار، فروغ فرخزاد - برتراند راسل - گراهام بل - جلال آل احمد - شناخت کشور انگلستان - تهیه‌ی

نیونابت

گزارش فعالیت کتابخانه‌های

روستاها

روی کتاب می‌خوانند.

می‌توان از شطرنج بازان ماهر عضو کتابخانه‌ی کودک روستایی برای آموزش دیگران دعوت بعمل آورد و در عین حال مسابقاتی بین آنها ترتیب داد. از روستا زادگان خواست صفحه و مهره‌های شطرنج را خود از گل و گچ یا موم و چوب بسازند و آنها را در منازل خود مورد استفاده قرار دهند.

گردآوری مجموعه، عبارت از تهیه‌ی مجموعه‌ی بیست از انواع حشرات (پروانه‌ها، پشه‌ها) پروهای پرندگان - برگ‌ها - گلها - هسته‌ی گیاهان - حبوبات و تخم نباتات - گیاهان آفت‌زده - سنگ‌ها - خاک‌ها - کودها... و برگزاری نمایشگاه با استفاده از مجموعه‌ی گردآوری شده.

برای سخنرانی و بحث آزاد از افراد صاحب نظر در زمینه‌ی علمی و اجتماعی مثل، پزشکی سپاه به‌داشت - سپاهیان دانش و ترویج و آبادانی و مساموران دولت و کشاورزان موفق دعوت می‌شود. در پایان سخنرانی، سئوالات اعضاء کتابخانه کودک روستایی بصورت مباحثه مطرح شده و سعی می‌شود شالوده‌های لازم برای رهائی روستا زاده‌گان از تفکر خرافی و قضا و قدری فراهم گردد.

برای بحث‌های اجتماعی و یا بهداشتی یا دامداری یا کشاورزی بهتر است وابستگان کتابخانه حداقل یک هفته زودتر از موضوع بحث مطلع شوند و ضمن مطالعه‌ی

ولد آباد - ساوجبلاغ و ورد آورد کرج - جارچلو - بکشلو و کردلر رضائیه ما را بر آن داشت که توضیحی در مورد اجرای بعضی از برنامه‌های کتابخانه روستایی ذکر کنیم. در مورد داستان‌سرایی همکاری پیر مردان و پیر زنان روستایی که قادرند داستانهای محلی را بنحوی جذاب داستان‌سرایی کنند ارزنده است، در انتخاب داستانها سعی شود سیر رویدادها بر مبنای قوانین علت و معلولی استوار باشد.

مصور کردن کتاب در مورد کتابهای بدون تصویر انجام می‌شود با این ترتیب که روستا زادگان پس از مطالعه‌ی کتاب با استفاده از مقذورات موجود (مثل چیدن سنگریزه‌های رنگی - حکاکی روی چوب - مجسمه سازی با خمیر گل یا آرد و گچ - نقاشی با ممداد یا زغال یا مخلوط جوهر و آب) تصور خود را از موضوع تصویر کنند. باید دقت نمود که تصاویر تقلیدی و کپی‌هایی از تصاویر دیگر نباشد.

معرفی کتاب در مورد کتابهای مفیدی صورت می‌گیرد که بعلت قطور بودن یا مشکل بودن کمتر خوانده می‌شود، و چنانچه کتاب مذکور توسط یکی از روستا زادگان که قبلاً کتاب را مطالعه کرده معرفی شود بهتر است.

برای نمایش، اغلب کتابهای موجود قابل استفاده است. باین ترتیب که نقش هر یک از قهرمانان کتاب را یکی از اعضاء بر عهده می‌گردد و در حالیکه دور هم نشسته‌اند از

آنها ساده و کم‌خرج باشد. نه‌ای از روستائیان را بر طرف سازد نه روی ابتکار کودکان را بارور گرداند.

گرددش علمی برای ایجاد تفکر علمی بر پایه‌ی جهان بینی واقع‌گرا و علمی در روستا زادگان است و میتوان آنان را بطور دسته‌جمعی برای دیدن عوارض طبیعی کوهها و مزارع نمونه برد. و ایشان را بگردآوری سنگواره‌ها و خشک نمودن پرندگان (با استفاده از آب نمک غلیظ) و تشریح ابتدایی حیوانات محلی تشویق کرد. در مورد بازدید اعضای کتابخانه‌ی کودک روستایی، مثلاً میتوان از درمانگاه سها بهداشت منطقه دیدار نموده و ضمن آشنائی کلی با وسایل و روشهای مختلف تشخیص و درمان، با عوارض بیماریها بطور عملی آشنا شوند و سپس روستا زادگان طی جلسسه‌ی برداشتهای خویش را از برنامه‌ی بازدید ابراز دارند.

کتاب ارسالی باید پیوسته در دسترس کودکان و نوجوانان روستایی قرار داشته باشد و توسط همه‌ی افراد باسواد مطالعه شود و حتی روستا زادگان بیسواد نیز که بعالمی از هویت تحصیل و کسب سواد محروم مانده‌اند کتب مصور و ورق بزنند و حداقل تصاویر آنرا تماشا کنند.

ضمناً اثرات آموزشی کتابخانه‌ی روستایی وقتی سازنده و پیشرو خواهد بود که تکامل کیفی اجرای راستین برنامه‌ها تحت الشعاع عطش افزایش کمی و توبر بر ناهمه‌ها قرار نگیرد و کتابخانه باز نقش روستا بصورت نهاد فرهنگی نوپایی بر آورنده‌ی نیازهای فکری روستا زادگان باشد.

کتب مربوطه از تحقیق و کسب اطلاعات دیگران نیز غافل نمانند و در ساعت تعیین شده، برای بحث، دایره وار گرد هم بنشینند و نتیجه‌ی تحقیقات و مطالعات خویش را ابراز دارند. باید موضوعات بحث طوری انتخاب شود که کاملاً مربوط به زندگی روزمره روستائیان باشد مثلاً در مورد بحث اجتماعی، آیا در روستا دختران و پسران از مقدمات تحصیل بیسکسان برخوردارند؟ و در بحث بهداشتی «مارگزیدگی» و برای بحث کشاورزی «آفت شته» اثرات کود شیمیائی و قلمه زدن، برای بحث دامداری: بیماری سها زخم، پشم‌چینی علمی موضوعات مناسبی هستند. با توجه به نقش ارزنده‌ی بحث در پرورش فکر و استعدادهای خلاقه‌ی کودکان سعی می‌شود روستا زادگان ترغیب شوند.

برای اجرای برنامه‌ی معرفی روستای اطراف قریه لازمست که یک گروه سه نفری از اعضای کتابخانه تعیین شوند و برای بررسی و مشاهده به یکی از روستاهای مجاور قریه بروند و مشخصات، موارد اختلاف و پیشرفت آن روستا را در مقام مقایسه با روستای خویش مشاهده کنند و با استفاده از تحقیقات انجام شده طی جلسسه‌ی آن روستا را معرفی کنند.

داستانهای نوشته شده و مثلها و ضرب‌المثلهای محلی گردآوری شود و در صورت جالب بودن و اصالت داشتن در مجموعه‌ی بنام گردآورنده منتشر بشود. کار دستوری روستایی با استفاده از مصالحی که در دسترس روستا زادگان است با مراعات این اصول عملی می‌شود؛ ساختمان

کتابخانه‌ی روستا در سال گذشته

تا آنجا که هم اکنون در بیش از ۱۰۷۱ روستای کشور روستا زادگان میتوانند سهولت و خالی از هر گونه تشریقاتی کتاب بگیرند و در خانه و بیرون از آن سود جویند و آموزگاران و روستا زادگان چه از طریق ارسال گزارش فعالیت ماهانه‌ی کتابخانه و نامه‌ی چه حضوراً همه‌ماهه با دایره‌ی کتابخانه‌ی روستا در تماس هستند.

طی برنامه‌ی که هر یک از کتابخانه‌های سیار روستایی اجرا میکنند، کتابهای هر قریه پس از مطالعه‌ی کلیه دانش آموزان روستا با کتب کتابخانه‌ی روستائی مجاور تعویض میشود. و بدینصورت کتابهای یک کتابخانه‌ی بزرگ شمیمه حلقه‌های زنجیری پیوسته در قراء منطقه‌ی عملیاتی هر یک از کتابخانه‌های روستائی بسطریقی حرکت میکند که روستا زادگان هر یک از قراء، ماهانه قسمتی از کتب کتابخانه را دریافت داشته‌اند و مطالعه‌ی آن بر خوردار میشوند و با توجه باینکه در روستا وقت گذرانی ایام فراغت شکل سازمان یافته‌ای ندارد، لذا یک جلد کتاب کم حجم و جالب طی یکماه توسط

کتابخانه‌ی روستا را در سالیکه گذشت مهینتگرم، ارجدار از همکاران خوب کتابخانه‌ی روستا که هم‌تلاشان تکمیل گاهمان بود و تلاشی را که در رهروی راهی بس طولانی آغاز کرده‌ایم مرور می‌کنیم. با کمبودها بیگانه نیستیم و معایب و نقایص را بخوبی میشناسیم و از آنچه که بیماری همراهان نیم‌راه و یاران تازه نفس کتابخانه‌ی روستا عرضه داشتیم تجربه‌ها آموختیم و بصیرت‌ها اندوختیم و همواره امید آن داریم که چراغ ارزشها را روشنی بخش راهمان داشته باشیم.

کتابخانه‌ی روستا در سال گذشته همواره کوشید که با بسکار بستن شیوه‌هایی آزموده، مقدمات موجود را با وجود محدودیتهای منابع مالی و انسانی بعداً کثرممکن ارتقا دهد بطوریکه تعداد کتابخانه‌های سیار روستائی پیوسته که رسماً توسط کانون اداره میشود از سه واحد در سال ۱۳۴۹ به ۹ واحد در آخرا سفند ۱۳۵۰ افزایش یافت و تعداد کتابخانه‌های سیار روستایی وابسته که با همکاری سازمانهای دیگر و کمک و نظارت دایره‌ی کتابخانه روستا اداره میشود از یک واحد به ۲۴ واحد افزوده گشت.

کلیه‌ی دانش آموزان و باسوادان روستا مسطالمشده و حتی چون گاهی خواندن کتاب در قهوه‌خانه‌ی ده یا پای کرسیها بصورت قصه خوانی انجام گرفته کلیه اهالی روستا از مضمون کتاب مطلع شده‌اند بطوریکه از آخر سال ۱۳۵۰ قریب ۱۲۷۱۱۰ نفر کودک و بزرگسال روستایی در پوشش خدمات کتابخانه‌های روستایی قرار دارند.

در این آغاز راه برای کسب تجربه‌ی علمی، ضرورت داشت که عطش ناشی از تب فرساینده‌ی کمیت را به آب سرد کیفیت فرو نماند و خواندن و ورق زدن راه‌های فی‌نفسه‌ی کتابخانه‌ی روستا نماند، بلکه وسایل مهم و مؤثری برای نهل به وظیفه و نقش پرورش فکری روستازادگان در جهت شکوفایی استعدادها بشناسیم و به نتیجه توجه کردیم که توانا ساختن روستازادگان بکشف و کاربرد نیروهای درون‌زادشان است و تاکنون برای اینکه اثرات آموزشی کتابخانه‌ها بتواند بصورت اهرم نیرومندی در تحول فرهنگی پیشرو در روستا عمل نماید در دایره ساختن کتابخانه‌هایی با نقش کوشی تجربی داشته‌ایم و با پژوهشها و سنجش‌هایی که صورت گرفته دیری نخواهد پاید که هر یک از کتابخانه‌های روستایی در ایجاد تفکر علمی و نظم بخشیدن به اطلاعات و باروری استعداد روستازادگان نقش واقعی خود را خواهند یافت و هم اکنون نیز در هر یک از کتابخانه‌های روستایی علاوه بر انجام خدمات مربوط به توزیع و تعویض کتب، با بهره‌برداری از روشهای منطبق با مقدرات روستا برنامه‌هایی اجرا میشود که بر روستازاده مدد رساند تا موجبات کشف و شناخت استعدادش را فراهم سازد و پیوندی میان کتاب و زندگی روستازاده ایجاد شود که این برنامه‌ها فهرست‌وار عبارتند از:

حکایت گوئی - خلاصه نویسی و معرفی و مصور کردن کتاب - انجام مسابقات آمادگی ذهن - بررسی کتاب علمی - معرفی کردن شخصیت و ملت - اجرای نمایش - تهیه نشریه - آموزش علمی شطرنج گردآوری مجموعه‌ها و نمایشگاه - سخنرانی و بحث اجتماعی و بهداشتی و دامداری و کشاورزی - معرفی روستا - گردآوری قصه و ضرب‌المثل‌های محلی - تهیه کار دستی روستایی - گردش علمی و بازدید - اجرای هر یک از برنامه‌های مذکور بنحوی است که کلیه کودکان و نوجوانان روستایی در اجرای برنامه‌ها سهیم باشند و بار فرهنگ بومی و مطلوب روستازادگان نیز حفظ شود.

در جهت تأمین حداکثر اثرات آموزشی کتابخانه‌های روستایی تنها به کتاب‌رسانی و اجرای برنامه‌های خاص ماهانه نیز اکتفا نشده بلکه سعی بر آن بوده است که با اجرای اتخاذ روشهایی دیگر از جمله اجرای مسابقات سازنده، قدرت تفکر در روستازاده تقویت بیشتری یابد و بر گزاری مسابقه‌ی زندگی نامهی من، بین کودکان و نوجوانان عضو کتابخانه‌های روستایی به انجام چنین هدفی کمک کرد.

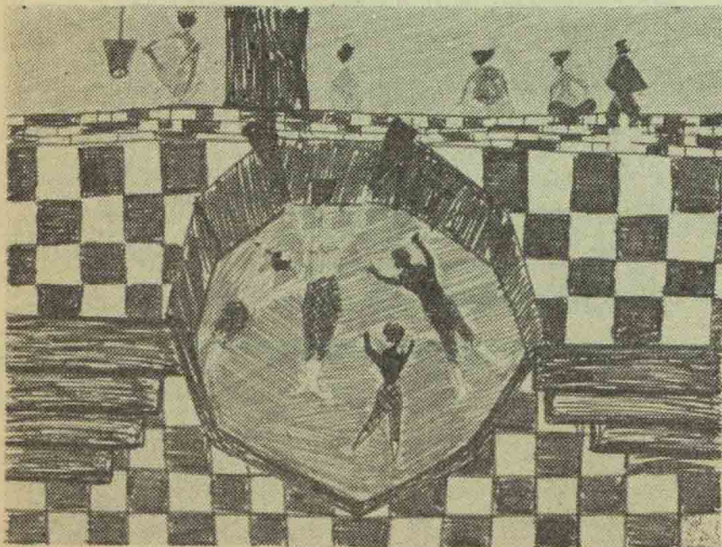
روستازاده‌ی داوطلب شرکت در این مسابقه میباید اعتقادش را از آنچه که در محیطش وجود داشته و باور دارد با نضمام شرحی از زندگانی‌ش بیان کند و تاکنون بیش از یک هزار نفر از روستازادگان عضو کتابخانه‌های روستایی زندگینامه‌های جالب و صمیمانه‌ی خود

را برای شرکت در مسابقه ارسال داشته‌اند و بررسی این زندگینامه خودراستین‌ترین و سازنده‌ترین راهبر گروه سنجشگر و آموزشگر کتابخانه‌ی روستا در شناخت واقعی روستازادگان بوده است.

در واقع کوشش میشود علاوه بر اینکه روستازادگان در مشاهده‌ی واقعیات و نقد و بررسی سریع و صحیح ترغیب میشوند تفکر مستقل و تصمیم دسته‌جمعی را نیز بیاموزند و در نتیجه کتابخانه‌ی روستا بصورت یک عنصر اصلی و مکمل برنامه ریزیهای اقتصادی و اجتماعی در تغییر سیمای جامعه و بهروزی روزگار روستائیان عمل کند و با کیفیت مطلوب در تغییر و تکامل شرایط اساسی حیات روستایی و استفاده‌ی حداکثر از منابع طبیعی و نیروی انسانی آنان مؤثر افتد.

از بدو بر پا ساختن کتابخانه‌های روستایی گروه کتابخانه‌ی روستا با ضعف محتوی و کمبود کتابهای مناسب روستا روبرو بوده است جهت بررسی و انتخاب کتبی از این دسته، کتابهای مناسب با شرایط زیستی و فرهنگی روستا بررسی و انتخاب شده‌اند و گرچه آنچه انتخاب میشود و روانه‌ی روستاها میگردد نه همان است که منظور میباشد، اما این تلاشی است برای استفاده از امکانات و آنچه هست و در جهت چاره‌اندیشی کوشش شده ایجاد ارتباطی شود بین کتابخانه‌های روستایی و گروه علاقمند دست‌اندرکار نشر کتاب تا در جهت دادن به ادبیات پیشرو روستا و بسج قصه‌نویسان در امر ایجاد آثار سازنده‌تر، منطبق بر زاد و بوم روستا نهرعنائی شود. در این آغاز سال چشم‌داریم به روزهایی سرشارتر و رهروان راهی هستیم طولانی و بس‌ارزنده و همچنان که همواره کوشیده‌ایم میکوشیم تا دریا بوم آنچه را که باید کرد، تا تکامل کیفیت منکوب تورم کمیت نشود و بها بوم آنچه را که کتابخانه‌های روستایی مامی خواهند و تا حدی که بضاعت و امکانات ما اجازه میدهد، بر آورنده‌ی نیازی باشیم که به شکفتی استعداد کودک روستازاده‌ی هموطنان منتهی شود.

نوروز ۱۳۵۱ کتابخانه‌ی روستا



● نقاشی از سعید روشن افشار کتابخانه‌ی کودک اهواز

کتابدار کتابخانه‌ی ۷

یکی دیگر از کتابداران با سابقه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خانم بتول مثنوی است. در سطوری، گفت و گویی را که با وی انجام داده‌ایم، ملاحظه می‌کنید.

● سابقه‌ی کار شما در کتابخانه‌های کانون چقدر است؟

— من چهار سال و شش ماه است که در کانون، بکار کتابداری اشتغال دارم... قبل از این مدت هم کارهایی داشته‌ام که البته کار کتابداری نبود.

● در مورد فن کتابداری در ایران، چه نظر دارید؟

— من نمی‌توانم نظر بخصوصی در این مورد داشته باشم، چون در این رشته تحصیلاتی نداشته‌ام.

● بهر حال، طی این چند سال در این مورد تجربیاتی کسب کرده‌اید، اینطور نیست؟

— تجربه‌ی من بیشتر در زمینه‌ی کار کتابخانه‌های کودکان است.

● در این کتابخانه‌ها، با بچه‌ها چطور رفتار می‌کنید؟

— من از روزیکه کار را شروع کردم، سعی داشتم که رفتارم با بچه‌ها توأم با مهر و محبت باشد، آنها اگر مسائلی دارند، بتوانند درددل کنند و مرا یکی از اعضاء خانواده‌های خودشان حساب کنند.

● بعضی از بچه‌ها، از کتابداران گله دارند که آنها خوب به بچه‌ها رسیدگی نمی‌کنند. این حرف بچه‌ها فکر می‌کنند تا چه حد درست باشد؟

— خود من اصولاً سعی می‌کنم تا آنجایی که ممکن است وقت را صرف بچه‌ها و راهنمایی آنها بکنم و به همین دلیل نازمانی که آنها را قانع نکنم، خودم قانع نمی‌شوم.

● شما چطور می‌توانید اینهمه بچه را قانع کنید؟ تعداد زیاد اعضاء مانع این کار نمی‌شود؟

— من زمانی که در کتابخانه مرکزی بودم، ۶۰۰۰ عضو داشت و عضو زیاد باعث نمی‌شد که کسی بتواند گله‌یی داشته باشد. هر کتابداری باید سعی کند یک وسیله برای رفع این مشکل پیدا کند.

● شما چکار می‌کردید؟

— من کارهای فنی کتابخانه را برای ساعات بعد از تعطیل کتابخانه می‌گذاشتم و وقت اداری کتابخانه را صرف بچه‌ها می‌کردم. از طرفی یک خانم کتابدار دیگر هم هست و بدین ترتیب با تقسیم کارها این مشکل بخوبی رفع می‌شود... البته گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که هاسیخ دادن به بچه‌ها به یکی دوروز بعد موکول می‌شود. چون گاهی اوقات بچه‌ها سئوالاتی می‌کنند که من در مورد آن، اطلاعاتی ندارم. مثلاً در بین ده هزار کتاب می‌پرسند که موضوع فلان کتاب چیست و من اگر احتمالاً آن کتاب را نخوانده باشم، آنرا مطالعه می‌کنم و بعد، به بچه‌ها جواب می‌دهم. چون معتقدم که سعی شود، بچه‌ها را بدون



بتول مثنوی



جواب گذاشت.

● در این چند سالی که شما کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۷

هستید، فکر می‌کنید بچه‌ها، چه تغییری کرده باشند؟

— بچه‌ها خیلی فرق کرده‌اند. یاد می‌آید روزهای اول که بچه‌ها به کتابخانه می‌آمدند، اصلاً نمی‌دانستند، کتابخانه چه جور جایی است... و با اولین باری که از کتابخانه، فیلم نمایش داده شد، بچه‌ها فکر می‌کردند خانمی که در کتابخانه، منتظر همکاری بوده هنر پیشه‌ی فیلم است و کلی جار و جنجال برآه انداختند. ولی حالا این کار برای آنها حالت غیر عادی ندارد و کسی هم شلوغ نمی‌کند.

● محل کتابخانه‌ی شما کجاست؟

— میدان شوش جاده‌ی شاه عبدالعظیم...

● کتابها، در پیشرفت فکری بچه‌ها، تا چه حد مؤثر بوده‌اند؟

— خیلی مؤثر بوده... حتی طرز نگهداری کتاب هم توسط بچه‌ها ترمیم کرده چون در ابتدا، بچه‌ها صفحات کتاب را در می‌آوردند و دور می‌ریختند و اصلاً اهمیتی به کتابخانه نمی‌دادند ولی الان راحت می‌نشینند و می‌خوانند... در سالهای پیش، از هر ده کتاب، ۹ کتاب صفحات ناقص داشت! علت علاقمند شدن بچه‌ها راهم می‌توان در جلسات فوق‌العاده‌ی ما جستجو کرد. چون ما گاهی اوقات جلساتی تشکیل می‌دادیم و راجع به این مسائل، بحث می‌کردیم. و من به بچه‌ها می‌گفتم که این محیط مال شماست و باید در نگهداریش کوشش کنید. به جز این، برنامه‌هایی مثل داستان‌سرایی، معرفی شخصیت و غیره باعث علاقمندی بیشتر آنها شد.

● اگر از شما بخواهند که یک واقعه‌ی جالب مربوط به بچه‌ها را که فراموش نمی‌کنید، تعریف کنید، چه واقعه‌ی را ذکر می‌کنید؟

— من یک خاطره‌ی خیلی خوب از کتابخانه دارم... اولین روزی که بعد از ۱ ماه، از کتابخانه‌ی اصفهان دوباره به کتابخانه‌ی شماره‌ی هفت باز می‌گشتم، دیدم که تمام بچه‌ها منتظر ورود من به کتابخانه هستند و ازدیدن من خیلی خوشحال شدند... خاطره‌ی آنروز راهم چو وقت فراموش نمی‌کنم... اصلاً من قصد بازگشت به آن کتابخانه را نداشتم. ولی وقتی به من گفتند که بچه‌ها منتظر تو هستند، با علاقه‌ی تمام به آن کتابخانه باز گشتم.



روز جهانی تآتر و پیام بژار

● روز هشتم فروردین ماه روز جهانی تآتر است و چنین رسم است که پیامی از جانب یکی از نامداران جهان هنر منتشر میشود و در این پیام هنرمندی پیام آور احساس خود را نسبت به هنر تآتر و پیوند های انسانی آن بگوش جهان می‌رساند. پیام امسال از آن موریس بژار هنرمند بزرگ باله است. بژار در جهان هنر روزگار ما نامی معروف است. معروفیت او بخاطر بدعت گذاری و نوآوری او در هنر باله است.

زندگی او خود داستانی از مبارزه در راه شناساندن تغییراتی است که هنر باله را با حرکت چگون آسای زندگی قرن ما هماهنگ می‌سازد. بژار در این راه نه تنها با قواعد و شیوه‌های قدیمی باله در افتاد بلکه با طرفداران و محافظین این قواعد و شیوه‌ها نیز جنگید. او پارسی را از اینجهت رها کرد و به بروکسل رفت که سازمانهای رسمی هنری این شهر از همکاری با او و تدارک زمینه عرضه هنر او سر باز می‌زدند.

بژار هنرمندی است که مسیر تغییرات عینی و ذهنی زندگی انسان را در تضادهای تمدن صنعتی بدرستی درک می‌کند و این ادراک را خمر مایه دیگر گونی شیوه‌های کهنه بیان احساس انسان بوسیله هنر باله قرار می‌دهد. بهمین جهت است که پیام بژار خود طرح بلینی در بیان این درک تاریخی از مسیر دگرگونی‌های زندگی بشری می‌باشد. او در این پیام بجدائی و بیگانگی غیر طبیعی بازیگر و تماشاگر در صحنه تآتر حمله می‌برد. اما در حقیقت بژار به بیگانگی و جدائی انسانها از خود و از یکدیگر ممتاز دواز این راه جدائی بازیگر و تماشاگر را در تآتر بحق رمز و نشانه‌ای از جدائی انسانها در

صحنه زندگی میدانند.

انسانی که بالباسهای مبدل بعنوان بازیگر در بالای صحنه ظاهر میشود چه رابطه‌ی با انسانی که در تآتریکی در پائین بالباس معمولی نشسته است دارد؟

بازیگر در لباس مبدل در حالیکه نورهای مصنوعی سراپای او را فرا گرفته است و تماشاگر در لباس معمولی با چهره‌ی نامرئی و در تآتریکی از چه راهی و چگونه می‌خواهند بهم برسند؟ بژار می‌گوید کلمه‌ی تآتر برای من مرادف با وحدت و یگانگی است. وحدت و یگانگی بین بازیگر و تماشاگر. اما تا هنگامی که بازیگر نتواند با خود بوحدت و یگانگی برسد و بین اعضای بدن خود در نمایش زندگی وحدت بوجود آورد چگونه می‌تواند با تماشاچی مانوس شود و بین خود و او توافقی بوجود آورد؟

این سؤال تنها در هنر تآتر مطرح نمیشود بلکه سئوالی است که بحران کنونی روابط بشری و نارسائی سازمان زندگی او را برای تحقق آرزوها و آرمانهای وی نشان میدهد.

در پیام بژار مسئله وحدت انسان با خویش و با دیگری از قلمرو تآتر در میگذرد و به حوزه زندگی بشری در تمام ابعاد و سطوح اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آن مهورسد. مایه اصلی پیام بژار شکایت او از فقدان یگانگی و وحدت بین بازیگر و خود و بازیگر و تماشاچی در واقع شکایت از شیوه‌ها و اشکال روابطی است که کار انسانها را بچای یگانگی و وحدت به جدائی و بیگانگی از خود و از دیگری میکشاند. در شکل کنونی تآتر آنجا که بازیگر و تماشاچی بوسیله صحنه و تالار از یکدیگر جدا میشوند و آنجائی که کار بازیگر گفتن است و وظیفه تماشاچی شنیدن و حرکت از

آن بازیگر است و دیدن و نظاره از آن تماشاچی و سیله‌ای برای گفتگو و تبادل آرا وجود ندارد، هر يك از این دو یعنی بازیگر و تماشاچی بر سر موضوع واحدی که موضوع نمایش است در مرزهای مستقلی ایستاده‌اند و بدون دخالت یکدیگر در موضوعی واحد بکاری جدا و مستقل از هم می‌پردازند و باین ترتیب انسانی که بصورت بازیگر رابطه‌ای با تماشاچی ندارد او را نمیشناسد و بسا او بیگانه‌است طبعاً خود نیز بتدریج از خویشتن بیگانه‌نمیشود. تماشاچی کسی را در روبروی خود می‌بیند که برشهایی از زندگی او را نشان میدهد در حالیکه با او کوچکترین رابطه‌ای ندارد و او هیچگونه شرکتی در نمایش زندگی خود ندارد.

آیا این همه خود نمونه والگویی از مجموع زندگی کنونی بشری و جدائیها و بیگانگی‌های فراوان آن نیست.

آیا در این شکل از بیان زندگی که بازیگر از قبل قالب آنرا بدون حضور تماشاچی در وجود خود آفرینده است میتواند صداقتی وجود داشته باشد؟ این همان چیزی است که مورد اعتراض بژار میباشد و همان چیزی است که بحران اساسی تمدن کنونی بشری را تشکیل میدهد. زیرا در هر جا که در این دوران بانگ اعتراضی بگوش مهورسد چیزی جز درد خواست شرکت بیشتر انسانها در زندگی و سازمانهای اجتماعی آن نیست. واگر شکایتی شنیده میشود چیزی جز احساس پوچی از روابط کنونی که ثمری جز بیگانگی از دیگران و غربت از خود ندارد نمی‌باشد و همه چیز در این نتیجه خلاصه می‌شود که دستکاری انسان تنها در رسیدن بنخود و وحدت بسا دیگران می‌باشد. به نقل از «کوهان»

لوحه سنج



زندگینامه‌ی من

با اندوه بسیار به سوگ عزیزانی که از کتابخانه‌ی بسیار روستایی کتاب می‌گرفتند و می‌خواندند می‌نشینیم، عزیزانی که نامه‌هایشان را می‌خوانیم و یاد راه است و خواهیم خواند: «نشانی من از سیزدهم فروردین به بعد قیر و کارزین صندوق شماره‌ی ۳۵ باغ‌نوا فرزند درناک است، آگاهی از این که دیگر صندوق شماره‌ی ۳۵ وجود ندارد و شاید «افسانه عطائی» عضو خوب کتابخانه‌ی عشایر عمده قشقائی و «افسانه»‌هایی که همگی نیست شدند.

و اینهم زندگي نامه‌ی که افسانه عطائی برای ما فرستاده و مدتی پیش بدست ما رسید به بود. آیا باز از او خبری خواهیم داشت؟

«من افسانه عطائی دانش آموز کلاس چهارم دبستان دولتی عشایری باغ‌نوا فرزند متولد آبان ماه سال ۱۳۴۰ از ایل عمده قشقائی... ده من در شرق فیروز آباد فارس دهی خوش آب و هواست و محصولات زراعی در ده من اغلب بصورت دیم کاشته میشود، اهالی ده من بکارهای گوناگونی اشتغال دارند برخی دامداری و کشاورزی میکنند. در ده من صنایع دستی رواج دارد که اغلب زنان باین کار مشغولند از جمله قالببافی گلیم بافی، جاجوم بافی، خورچین بافی و غیره. مادر و خواهر بزرگم قالبهای خوبی می‌بافند هر قالی نقش مخصوصی دارد، از جمله کرمانی، بته‌قباد خالی راه راه، وزیر مخصوص، کله‌اسبی که مادر و خواهرم میتوانند همه نقش‌ها را ببافند. در ده من حمام، دبستان، دستگاه تصفیه‌ی آب، مسجد، و ساختمان شرکت تعاونی نیز

درست کرده‌اند. من دارای چهار برادر و یک خواهر هستم، پدرم آموزگار عشایری است و الان پانزده سال است به عشایر درس میدهد. من نزد پدرم درس می‌خوانم، پدرم به اندازه‌ای به درس دادن علاقه دارد که میتواند بگویم بعضی وقتها شده که در فکر نهار یا شام نیست، آنقدر بشغولش علاقه دارد که اصلاً خسته نمیشود. پدرم هیچ وقت بتفریح و گردش نمی‌رود حتی عصرهای پنجشنبه هم مدرسه را تعطیل نمی‌کند فقط جمعه‌ها من و همکلاسه‌هایم را تعطیل میکند تا نظافت کنیم. شبها تا ساعت هشت درس مینهد بطوریکه پدرم میگوید در سالهای اول دانش آموزان شش کلاس را بپتهائی تدریس می‌کرده و حالا کلاس اول و چهارم را درس میدهد، من پیش از اینکه به مدرسه بی‌آیم تا جائیکه بیاد دارم، با برادر کوچکم در کوچه ده‌مان بازی میکردم بعضی اوقات

بخانه خاله‌ام میرفتم. بعضی روزها بحمام میرفتم به اتفاق مادرم عروسک بازی میکردم، البته عروسک شهری خبیری با پارچه لباس برای عروس درست میکردم و عروسی از چوب درست میکردم و آن پارچه‌ها را باو می‌پوشاندم که به زبان محلی ترکی قشقائی بآن گلن پارچه می‌گوئیم. من از کلاس چهارم نزد پدرم بتحصیل مشغول بوده و هستم وقتی از خانه به مدرسه می‌روم در راه هم گاهی با دوستانم درباره درس خود صحبت میکنم. کلاس درس من کلاسی است که دارای یک درب ورودی و دو نیم درب یادریچه میباشد پدرم به زحمت در زمستان میتواند درس بدهد هر وقت دانش آموزان سردشان میشود آتش میکنند و نیم دربه‌ها را با پارچه کلفت می‌پوشانند تا ما سرما نخوریم اما تا بگوئی کلاسمان پر از نقشه و شکل‌های گوناگون است. بعضی از اوقات با دوستانم بازی میکنم، بازیهای درسی را دوست دارم، مثلاً یکی از بازیهای من اینست که یکی از دوستانم از من میخواهد برایش تعریف کنم چگونه باید بدور دنیا از راه دریا و با کشتی سفر کنم و دوباره به ایران برگردم و من از روی کره جغرافیائی برایش تعریف میکنم، ممکن است شما هم مایل باشید و بتعریفم گوش دهید بر فیکم می‌گویم رفیق عزیز من از بندر بوشهر سوار کشتی میشوم، از تنگه هرمز میگذرم و ارد در دریای عمان میشوم از راه دریای عمان وارد خلیج عدن میشوم.

آنگاه از تنگه باب‌المنداب قدم به دریای سرخ منهنم. سپس باس افزای و افتخار و با کمال ادب از کانال سوئز که یادگار داریوش کبیر است میگذرم و خود را به

آبهای دریای مدیترانه می‌رسانم آنگاه از تنگه جبل الطارق قدم به اقیانوس اطلس منهنم و از تنگه پاناما صادر آمریکای مرکزی آب بیگران اقیانوس کبیر را زیر پا میگذارم و از کانال مالاگادرجنوب آسیا وارد اقیانوس هند میشوم و از دریای عمان در اسکله بندر عباس قدم به خاک ایران عزیز منهنم. این بود سفر دریائی من بدور دنیا.

قصه‌هایی که بلدم، بی‌سوز و شاهزاده، قصه آهو، قصه با با خارکن از کتاب قصه‌های مردم فارس قصه‌هایی که خودم درست کرده‌ام سرگذشت هفت دختر اگر مایل باشید بعداً تقدیم حضورتان میکنم

من با دوستانم برای گردش و تفریح گاهی اوقات به سرآب و داخل باغهای نخل و لیمو می‌روم و از چیدن گل‌های صحرائی نیز لذت می‌برم. اهالی ده من زندگی ساده‌ای دارند

دلم میخواهد در آینده مثل پدرم معلم خوبی باشم و به بچه‌های ده خود درس بدهم

کارهای درسی من از همه چیز برایم مهمتر است و بیشتر اوقات به کارهای درسی و کارهای دستی سرگرم هستم و نقاشی را نیز دوست میدارم

من همه ساله آرزو دارم برادر بزرگم که انشاءالله امسال دیپلمش را از دبیرستان قاهوس فیروز آباد بگیرد دکتر خوبی شود و به مردم ده ما خدمت کند.

من غیر از کتابهای درسی کتابهای قصه‌های مردم فارس که گردآورنده آن آقای ابوالقاسم فقهری است که یک شب نوز در جایدشت ده ما تشریف داشته‌وده

مارا از نزدیک دیده و نیز افسانه های بلغاری و سپهر گمشده را بیشتر خوانده ام. از نویسندگان من بیشتر آنهارا دوست دارم مخصوصاً هانس کریستیان آندرسن داستان نویسی کودکان جهان خوشم می آید چون مرا سرگرم داستان میکند، من کتابهای تاریخی را بیشتر میخوانم از کتابهای درسی و سرگذشت واقعی بیشتر خوشم می آید به عقیده من برنامه های کتابهای روستائی خیلی خوب است و اگر درده ما یک کتابخانه ثابت بود خیلی بهتر میتوانستیم از کتاب استفاده کنیم من روزنامه اطلاعیات و مجله دهقان روز را هم خیلی دوست میدارم

از برنامه های رادیویی از برنامه دهقان خوشم می آید من از رفیق بهرستاها و شهرهای اطراف لذت میبرم زیرا این گردشها برایم تازگی دارد

اولین وقتی که به شهر رفتم تمدنهای نخبه عین که در کتاب مطالعه نموده بودم در نظر مجسم شد، که چطور در اثر گذشت زمان اولاد آن غارنشینان خانه بدوش چه تمدنی بوجود آورده اند و به چه صورتی درآمده است برای زیارت حضرت شاه چراغ و امامزاده نه تن و امامزاده علی رفته ام

مردم ده ما در ماههای محرم و صفر به عزاداری حضرت امام سوم شیعیان مشغولند و در مسجد ده ما جمع میشوند مردها سینه میزنند و روضه خوان روضه میخوانند و زنها گریه میکنند. در ده ما مراسم است اگر کسی مریض شود نذر میکنند یا چیزی زیر سر مریض میگذارند و به فقیر میدهند تا خوب شود و اگر خیلی مرض شدت پیدا کند او را پیش دکتر میبرند

من وقتی که مریض شدم ایام تعطیلات تابستان بود و پدرم به سفر رفته بود، مادرم بسر اینم از آخوندی دعا گرفت خوب نشدم ناچار مرا نزد دکتر برد و حال خوب شد و آشنا یانم از بهبودی من خوشحال شدند.

وقتی که یک نفر از منزل ما مریض میشود من خیلی ناراحت میشوم و از خدا و امام و پیغمبر میخواهم که او حالش خوب شود.



من به فالگیری معتقد هستم و برای دفع قضا و بلا به خدا التماس میکنم. عقیده من درباره شجر و جادو و موجودات عجیب و غریب این است که همه آنها دروغ است و باید برای مشکل هر کاری به خداوند بزرگ معوسل شد.

من از جن و پری نمی ترسم در هنگام خشکسالی اهالی ده ما کوسه گلین درست می کنند و بعضی اوقات باران می بارد اگر سوال کنید کوسه گلین یعنی چه؟ یعنی اگر در زمستان یکماه باران نیارد مردی یا پسری را بصورت مرد ریش دازی در می آورند و در شب دور آن جمع می شوند و خانه بخانه میگردند این آوازها دسته جمعی میخوانند، کوسه گلینم، شاخ زریتم، باد آورده ام باران آورده ام شربتی میخوانم.

دخترها و پسرها از خانه ها در می آیند و آب روی آنها میریزند و بعد به آنها آرد یا خرما و قند و چای می دهند.

اتفاقاً در صبح همان روز باران می بارد یا ابر می آید.

در ده ما هنگام خورشید گرفتن و ماه گرفتن و زلزله آمدن مردم نذر میکنند و صلوات بر محمد و آلش میخوانند.

عقیده من در مورد استخاره یا برجاست و به عطسه ایسان دارم. زیرا نصیحت مادرم را در گوش گرفته ام چون مادرم بارها آزمایش کرده است اما کف بخی را نمی پسندم وقتی درده ما دامی مریض می شود روغن و شیر را حل میکنند و به آنها میدهند تا خوب شود و بعضیها هم نصف یا یک پای آنرا نذر حضرت عباس می کنند، و اتفاقاً خوب هم می شود.

برای دفع آفات نباتی کشاورزان ده ما از قدیمهائی خود به ارث دارند

که باید پوه حیوانی در ممان کشتزار دود گرد تا آفات نباتی از یون برود.

بعقیده من همانطور که روز بروز علم و صنعت پیشرفت می کند انسان نیز در اول تمدنی نداشته ولی کم کم بفکر پیشرفت افتاده تا اینکه بصورت امروزی درآمده و دنیا همینطور بوده منتها بعضی جاها که آب زیاد داشته خشک شده و جنگل و گیاه نیز در زمین بوجود آمده است و انسان نیز حرف زدن و نوشتن را از دیگران تقلید کرده است.

بعقیده من مهمترین اختراعات اختراع رادیو و برق می باشد و مهمترین اکتشافات کشف ماه بوسیله فضا نوردان امریکائی

بعقیده من انسان باید کار خوب کند زیرا بدی فسادهای گوناگون بیمار می آورد و من آدمهای خوب را دوست دارم و آدمهای بد را دشمن بشمرم دانم. خاطره خوبی که در ده خود دارم جشن عروسی عمویم بود که پدرم و عموی دیگرم چقدر کوشش کردند و چقدر خرج عروسی کردند و چه اندازه جالب بود واقعا جای شما در آن جشن سبز بود خاطره بدی که از ده خود دارم یکی سوختن خواهرم بود که عمرش را بشماداد و دیگری فوت پدرم بود که من و خانوادهم را بی اندازه ناراحت کرد، درده ما فقط نوروز

را جشن میگیرند و به چهارشنبه سوری و جشن مهرگان و جشن سده توجهی ندارند.

مراسم عروسی در ده ما بطرز جالبی صورت پذیرا است، و بچه های ده ما خوشحال در عروسی شرکت می کنند و میرقصند و بازی میکنند البته بازیهای محلی من اشعار متعددی را دوست دارم از جمله، (خانه را فروش از سر هتک دوم محمود یاوری) (خما ستملی از پدرم)

از آهنگهای محلی از آهنگ هائی که رفیق پدرم هادی نکه سائی قشقائی باسه تار می نوازند خیلی خوشم می آید و آواز ترکی قشقائی را دوست دارم و دلهم میخواهد برای زندگی نامه ای که هم نویسم یک ساعت خوب برای برادربزرگم جایزه بگیرم...

باغشو افزر
افسانه عظامی از ایل عمه قشقائی



کارنامه

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی

از انتشارات روابط عمومی

تلفن ۸۲۱۱۲۱

شماره ۱ (دوره ی پنجم)

فروردین ماه ۱۳۵۱

چاپخانه ی مصور

تلفن ۳۱۴۰۶۵

گراورسازی پاسارگاد

تلفن ۳۹۱۷۱۸

دوستی بنام کتاب پیدا کن

(بقیه از صفحه ۴)

نشان داده بود - برگشتم ، او تقاضا نامی مرا امضاء کرد . و من دوباره بطرف کتابخانه دویدم . ختی وقتی برای نفس کشیدن نداشتم !

حالا دیگر من هم صاحب کارت عضویت کتابخانه بودم درست مثل آن خانم .

جلوی میز کتابدار ایستاده ، و کارت نووبراقی را که با آن می توانستم چهار کتاب ، و بعد چهار کتاب دیگر - امانت بگیرم ، بدست گرفته بودم .

دو آن لحظه فکر کردم که چهار کتاب برای چهار روز کافی خواهد بود . به قسمه های کتاب که دور تا دور اتاق قرار داشت ، نگاه کردم ، و با خود فکر کردم چه مدت طول می کشد تا من با این کارت نو بتوانم کتابهایی را که در قفسه قرار دارد ، بعبارت هر بار چهار تا بخوانم .

کتابها به زبان انگلیسی بودند ، ولی حال من به اندازه کافی انگلیسی می دانستم که کتاب های کودکان را بخوانم . می دانستم که وقتی آنها را تمام کنم . زبان انگلیسی من آن اندازه قوی خواهد شد که کتابهای بزرگسالان را نیز بخوانم .

در اینحال ، من به خانم کتابدار خیره شده بودم ، او نیز بمن نگاه می کرد .

در سکوت کتابخانه ، ساعت دیواری ، این لحظه ی عظیم و مهیج را اعلام می کرد .

ترجمه ی فروغ سعیدی



■ بعلمت مسافرت خانم الهه ضراغام ، ادامه ی مطلب ساختن فیلم نقاشی متحرک بوسیله ی بچه ها ، با عرض معذرت تا شماری آینده بتعویق می افتد .



بازدید از خانه ی فرهنگ روستایی - کتابخانه ی اهواز

کودک دیدن کردیم . کتابخانه از دو قفسه که یکی شامل سه صد جلد کتاب ، و قفسه دیگر حاوی انواع نشریه های فرهنگی و غیر فرهنگی است تشکیل شده است .

کودکان مهد کودک در حدود پوسه و پنج نفرند ، و اعضای کتابخانه مدتی برای آنها برنامه های تفریحی اجرا کردند .

سهس در برنامه های بازی با کودکان شرکت کردیم ، و نزدیک ظهر بطرف اهواز حرکت نمودیم . **علی سعید اوی - عضو کتابخانه ی کودک اهواز**

گزارش بازدید از قریه ی الهایی خانه ی فرهنگ روستایی

■ در بهمن ماه سال ۵۰ با دوازده تن از اعضای کتابخانه ی کودک بسرپرستی خانم رازانی و برهبری خانم جیشیانی سرپرست کتابخانه ی کودک روستایی بادو جوب بقریه ی الهایی رفتیم . ابتدا با خانم حسین پورمری خانه ی فرهنگ روستایی آشنا شدیم ، و با توضیحات این خانم ، از تالار اجتماعات و کتابخانه ، و تالار مهد

نقش تغییر دهنده ی

(بقیه از صفحه ۸)

علمی بزرگان رایج و متداول است و مورد قبول خود نویسنده هم نیست . در کتابهای کودکان مطالب را آنطور که مورد نظر نویسنده است ، درک ننمایند .

شاید تمام این موارد ، افسانه های علمی را بشکلی ثقیل و کسل کننده در آورد .

بارها شنیده ام که مردم میگویند ، «آیا نباید افسانه های علمی بجای آنکه برای فرا گرفتن مطالب عمیق در نظر گرفته شود ، برای لذت بردن ، بوجود آیند ، البته باید اینچنین باشد ، و این افسانه ها ، دارای حالتی رمانتیک و پرهیجان باشد و در ضمن موجب مسرت و نشاط خواننده گردد و مسلماً فلسفه نباید مطالب آنرا بیش از

حدسنگین نماید . ولی بهر صورت این افسانه ها برداشت و طرز تلقی کودکان را بوجود میآورند . بخصوص آنکه کودکان دیگر تصور نمیکنند که جهان فردا چیزی شبیه گذشته باشد .

منتقدان گاهی ادعا میکنند که افسانه های علمی در جستجوی فرار از حقیقت است ولی من فکر میکنم که عکس این مطلب صادق است ، زیرا افسانه های علمی تصویر سمبتری از حقایق برابر ما میگذارد ، و جوانان را به آینده ی مهیبرده که با تاریکی و ناامیدی دوران ما بدان ننگرند بلکه بتوانند آینده را با واقع بینی گسترده یی از امیدهای تازه تماشا کنند .

ترجمه ی : سوسن رفیعی

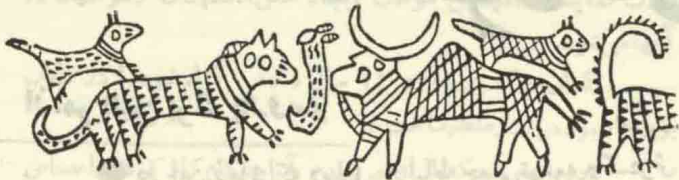
از مجله ی «هورن بوک»

شماره ی ۵ - اکتبر ۱۹۷۱



روی جلد : نمایی از فیلم «پسر و ساز و پرنده» اثر فریدون مشقایی

پشت جلد : یکی از کودکان مستعد گروه موسیقی کودک



کودکان فیلمساز

(بقیه از صفحه ۲۱)

بمعرض نمایش گذاشته‌اند. کودکان غالباً در مقابل تجربه‌های جدید مقاومت می‌کنند، و هر عقیده‌ی که تا بحال در زندگی برایشان امکان نداشته است، آنها را دچار وحشت می‌کند، مهگل معتقد است نشان دادن فیلم‌های کلوب‌های دیگر در هر کلوب فیلم، بهترین راهی است که می‌توان این توهم و ناآشنایی کودکان را از بین برد.

مهگل اورتیز راجع به افراد گروه خود می‌گوید: «کودکان غالباً دارای علایق و سلیقه‌های مختلفی نیستند، بلکه از یک نظر واحد و شخصی همیشه استفاده کرده و بارها نیز آن را در آثارشان تکرار می‌کنند.»

فیلمسازان جوان همیشه آماده هستند که فیلم‌هایشان را در حضور عده‌ی زیادی نشان دهند.

فیلم‌های زیبایی تاکنون توسط کلوب کودکان تهیه شده است ولی به‌لحاظ آنکه فیلم‌های ۸ میلیمتری را در همه‌جا نمی‌توان نشان داد، عده‌ی کمی از مردم قادر نیستند بدون کمک آنرا تماشا کنند. البته امکان آن است که با تهیه وسایلی بخصوص در کتابخانه‌ها بتوان این فیلم‌ها را بشکل مطلوبی نشان داد.

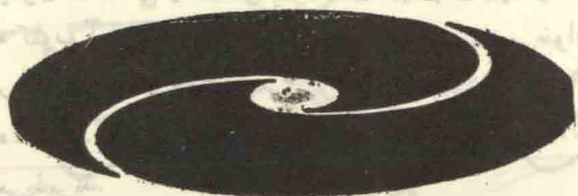
هم‌اکنون فیلم‌های معدودی از کودکان در دست است، ولی تعداد زیادتری نیز همیشه آماده‌ی تهیه و نمایش است. پخش کنندگان فیلم، تصدیق می‌کنند که کودکان، مربیان فرهنگی، برنامه‌های تلویزیونی و دیگران به‌فیلم‌های کودکان علاقه‌مند هستند و کودکان خود در انتظار فیلم‌های تازه هستند.

شما می‌توانید به کودکان کمک کنید تا زودتر باین برنامه - هائی که در انتظارشان است نایل گردند، و همچنین کودکان و کتابخانه‌ها را در مراحل رشد و موفقیت یاری نمایید. همان‌طور که مهگل اورتیز بمن گفته است: «می‌توان شعری نوشت و لسی برای مردم نخواند، اما هر فیلمی را که ساخته می‌شود، باید نشان داد.»

ترجمه‌ی سوسن رفیعی

از مجله‌ی «تاپ آف دنیوز»

شماره‌ی ۲۸ نوامبر ۱۹۷۱



فستیوال فیلم تهران

■ نخستین فستیوال فیلم تهران که از ۲۷ فروردین تا ۶ اردیبهشت ماه جلسات خود را برگزار می‌کند، همچنین در قسمت بازار فیلم، ده فیلم از محصولات کانون را بنمایش خواهد گذاشت. این فیلم‌ها از ساخته‌های دو سال اخیر کانون انتخاب شده‌اند.

فستیوال «زاگرب»

■ فستیوال فیلم «زاگرب» در یوگوسلاوی امسال از ۱۹ تا ۲۴ ژوئن برگزار خواهد شد. این فستیوال مخصوص فیلم‌های نقاشی متحرک است، و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز با ارسال شش فیلم نقاشی متحرک (آقای هیولا - سوء تفاهم و زنه‌بردار - گرفتار - پرسوز و پرنده - آنکه خیال بافت و آنکه عمل کرد) در این فستیوال شرکت می‌کند.

فستیوال «کراکووی»

● فستیوال فیلم‌های کوتاه در کراکووی لهستان از ۲ تا ۷ ژوئن برگزار می‌شود. فیلم ارسالی کانون برای این فستیوال، فیلم نقاشی متحرک «پسر و ساز و پرنده» ساخته‌ی فرشید مثقالی است.



● فرهاد فتوحی (بازیگر) و گروه سازنده‌ی فیلم «پدر کوهستان» اثر نادر ابراهیمی

کودکان فیلمساز



از: مریلین برک یاروسو

● در این زمانی که وسایل ارتباط جمعی توسعه و گسترش زیادی یافته است، عده زیادی معتقدند که فیلم بهترین وسیله برای بیان احساسات و افکار کودکان است، بخصوص کودکان عقب مانده بی که فاقد حس اطمینان هستند و مسلماً زبان برایشان بشکل مشکلی بزرگ درآمده است. آن‌ها نمی‌دانند با کلمات چه باید کرد؟

میکل اورتون شاعر پورتوریکو اظهار عقیده کرده است که «سینما جنبه‌ی مکانیکی خلاقیت است» برای آشنا شدن با فعالیت‌های فیلمسازی در «منهن» و کشف ارزش‌ها و اهمیت این هنر همان‌طور که بچه‌ها و معلمان آن‌را دریافته‌اند از چهار مرکز فیلمسازی که برای بچه‌ها تهیه شده است بازدید کردم.

در این مراکز من به کودکان و جوانانی برخورد کردم که مشغول تهیه‌ی فیلم‌های ۸ میلی‌متری و اندازه‌های دیگری بودند. آموزگاران آن‌ها همگی جوان، خوش برخورد، قابل انعطاف و صبور بودند، آن‌ها بوضوح رابطه‌ی عمیقی با جوانان داشتند و با عشق به فیلمسازی، به آنچه بچه‌ها بوجود می‌آوردند ارزش و احترام می‌نهادند.

در این مراکز شاهد همکاری و همراهی متقابل افراد بودم اغلب کودکان در برنامه‌های فیلمسازی از کودکان اسپانیایی و سیاهانی هستند که بیش از هشت تا سیزده سال ندارند.

این کودکان غالباً از کودکان با نشاط و سرزنده بی هستند که رویهمرفته کارها و تکالیف مدرسه را بخوبی انجام نمی‌دهند. آن‌ها ساختن فیلم را بعنوان نوعی تفریح تلقی می‌کنند و از انجام آن خوشنود و راضی هستند.

با اشتغال و سرگرمی آن‌ها در این کار می‌توان به نوع استعداد کودکان بخوبی پی برد.

بمقوله‌ی «تدگلاس» مدیر کلوب فیلم، این کودکان در غالباً در همه‌ی موارد دیگر، مدرسه و خانه موفقیتی کسب نمی‌کنند، ولی خیلی زود در فیلمسازی موفق و برجسته می‌شوند.

کسانی که به فیلمسازی پرداخته‌اند کودکانی هستند که دارای قوه تخیل خوبی بوده و آزاد و مستقل بزرگ شده‌اند برخی از این کودکان بمدت دو سال است که هر روز به این مراکز و کلوب‌های فیلمسازی می‌آیند و اغلب خود را در ردیف فیلمسازان بزرگ قرار می‌دهند، اما همه‌ی آن‌ها جوانتر از آن هستند که در یاد فیلمسازی می‌توانند در حکم شغل و حرفه‌ی درآیند.

دیوید نل، کودک نه ساله‌ی بی است که در همان تمام این چهار کلوب فیلم، پسری استثنائی و منحصر بفرد است، او بمدت دو سال است که به کلوب آرث کارتارال می‌آید و گفته است که می‌خواهد کارگردان شود. و در سطح‌های بهتری برای فیلمسازی نظارت نماید او کودکان بزرگتر از خود را نصیحت می‌کند و آن‌ها نصیحت و تجارب او را می‌پذیرند.

یکی دیگر از این کودکان که کوشیده‌ام با او صحبت نمایم «تامی اگونو» است که او نیز نه سال دارد و بمدت دو سال مرتباً به کلوب فیلم آمده است، او یکی از سه پسری است که فیلم‌هایش را از این کلوب در مسابقات فیلم‌های جوانان در تلویزیون نشان داده‌اند. تامی پسر خجولی است که بسختی می‌تواند با من صحبت کند. و از اینکه فیلم‌هایش را در تلویزیون نشان داده‌اند بسیار خرسند و مفرور است.

«کسی که نتوانست دوستش را پیدا کند» نام فیلمی است که تامی در سن ۸ سالگی ساخته است.

تامی از دیگر کودکانی که در کلوب فیلم کار می‌کنند، فیلم‌های بیشتری ساخته است و فیلمسازان بزرگی که در این راه بسیار کار کرده‌اند با غرور و لذت کارهای او را بمن نشان داده‌اند.

او بدون آنکه با من صحبتی بکند، مقدمات فیلم خود را آماده کرده، و به انجام رسانده است و من با تماشای فیلم او بر روی پرده و در نظر داشتن حالات و احساسات خود او هنگام دیدن فیلمش لذت می‌برد. در پایان از موفقیت او در کارش تعریف و تشکر کردم و تا زمانیکه به او نگفتم او را بر روی صحنه‌ی تلویزیون دیده‌ام چیزی نگفت.

بنا بر عقیده‌ی «نانسی دین» که در کلوب بویز هاربور، تعلیم

میدهد، پوتر اسپالدینگ، جزء فیلمسازانی بزرگ است. او نیز شاگرد زرننگی در مدرسه نوست، ولسی در فیلمسازی دارای ذوق درخشان و استعدادی قابل است. قوه بیان خوب و مغزی میتکر دارد. پوتر امسال کلاس هفتم را به پایان رسانیده و مدرسه برایش بی تفاوت بوده است. او دوست دارد که راجع به فیلم صحبت کند و بسیار از اینکه در این زمینهها وارد شود راضی و خوشحال میشود. پوتر فیلم جالبی ساخته است. «شیکوری در بوینهاربور» که خود نقش اصلی آنرا بازی کرده است.

در این فیلم پوتر با خوردن شربتبی تبدیل به شیکوری گشته و برای از بین بردن ساکنان مرکز زمین میرود. او از بیان ساده و روان فیلم بسیار خرسند است. او خواسته است که فیلمش سرگرم کننده و تفریحی باشد و نتیجه نیز همین شده است.

فیلم دیگر او راجع به گروهی از پسران است که پولهای پس انداز آنها بمنظور خریدن وسایل ورزشی، دزدیده شده است، و آنها تمام شهر را بدنبال دزدان جستجو می کنند. وقتی از پوتر خواستم نظر خود را راجع به فیلمسازی بگویم، پاسخ داد «فیلمسازی برای من مطلوبترین کارها و یک سرگرمی واقعی نیست فیلمسازی تنها چیزی است که باید آنرا بوجود آورد.»

چون اغلب کودکان، او نیز از آنکه خود را در رشته بی خاصی محدود نماید، گریزان بوده است، و در ضمن به ورزش، عکسبرداری و مطالعه علاقه دارد می گوید دوست دارم اوقات مخصوصی و برای خود داشته باشم.

وقتی از او پرسیدم چه مدت در این کلوب وقت صرف کرده است، او پاسخ داد، هر روز. پوتر از فیلم «سلطان اسکانلند» که خود نقشی در آن دارد، راضی است.

وقتی کودکان از ساختن فیلمهای کارتونی خسته میشوند، بعضی از آنها به درست کردن فیلمهای زنده میپردازند. کودکان از مشاهده فیلمهایی که خود در آن نقشی داشته باشند بسیار خوشحال میشوند. «میکل اورتون» معتقد است که کودکان غالباً بهترین فیلم را آن فیلمی میدانند که در آن نقشی بزرگ داشته باشند و نوانسی دیر میگوید کودکان از دیدن خود بروی پرده چهارهیجان شدید می شوند اغلب گروههای فیلمسازی کودکان تاکنون فیلمهای زنده بسیاری درست کرده اند بطوریکه بدست کردن فیلمهای کارتونی علاقه کمتری نشان میدهند.

اما در کلوب فیلم، چرخ نه ساله با استفاده از عکسهای یک کتاب کمده، فیلم کارتونی زیبایی درست کرده است. او در نظر دارد که در آینده فیلم کارتونی دیگری از نقاشیهای خود تهیه نماید.

در کلوب آرت کارناوال هر کودکی بوسیلهی شکلهای گلی اشیاء بیجان و عکسهای روزنامه، به تهیه فیلم کارتونی میپردازد و تعداد زیادی از کودکان، همکاری یکدیگر مشغول کار میشوند در حالیکه هر کدام نیز مستقلاً بکار خود سرگرم هستند و سپس بشکل گروهی فیلم میسازند

در فیلمسازی کودکان اهمیت و برجستگی قابل ملاحظه بی وجود دارد. انجام دادن کامل که به آنها احساس غرور میدهد، باعث می شود که آنها به فکر کردن، انتقاد کردن و فعالیتها مداوم

عادت نمایند و همچنین موجب ایجاد حس اطمینان و موفقیت در آنها می شود.

گیلمر مد که در حدود ۱۲ سال دارد، فیلم خود را در کلوب بوینهاربور مرتب و منظم ساخت.

و در پاسخ من که از او پرسیدم آیا هنگام کار کردن احساس خستگی مینماید گفت، هیچوقت از این کار خسته نشده است.

گیلمر مد با تماشای فیلمهای دیگر، به کشف نکاتی تازه نایل می آید که خود آن ها را در کارهایش بیان می دارد. کودکان غالباً دوست دارند طرح کارهایشان را خود تهیه نمایند و همچنین ترجیح می دهند کارهایشان را سریع و پرشتاب انجام دهند. ولسی وقتی بکار تهیه فیلم مشغول می شود، عقاید و افکار خود را بشکلی بسط و توسعه می دهند که حوادث و اتفاقات فیلم منطقی و واضح باشد و فیلمی با معنا بوجود آید.

میکل اورتون دریافته است اغلب کودکان عقب مانده که با آنها کار کرده است، بسختی قادر بوده اند که رابطه علت و معلولی اشیاء و مطالب را دریابند. او فکری کند که این موضوع بدین دلیل است که این کودکان در زندگی کمتر به چیزهایی برخورد کرده اند که آنها را تحت تاثیر قرار دهد.

یکی از هدفهای میکل اورتون این بوده است که به این کودکان کمک کند تا بفهمند که می توانند چیزی درست کنند، و مطلبی برای بوجود آوردن یک داستان بپرورانند.

فیلمسازی از لحاظ اجتماعی دارای اثرات قابل ملاحظه ای است. کودکان، خود داستان را می نویسند، نقشهای بازیگران را انتخاب می کنند، بعضی از موضوع ها را حذف و تصحیح می کنند و همچنین صدای فیلم را تنظیم می نمایند. این مراحل موجب آشنایی آنها با دیگران و کارهای دسته جمعی می شود.

پس از اینکه کودکان مقداری فیلم ساختند، و از این بابت احساس اطمینان در آنها بوجود آمد، خود به نشان دادن فیلم هایشان در محافل دوستانه و دریافت پاسخ های مثبت علاقه مند می شوند. بعضی از این مراکز و کلوب های فیلمی خود را در کلاسهای درس، کمپها، محافل مختلف و کلوبهای دیگر (بقیه در صفحه ۲۱)



